

# مروری بر کتاب مغازیِ موسی بن عُقبه

حسین مرادی‌نسب

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

۱۴۱

مروری بر کتاب مغازی موسی بن عُقبه

## چکیده

موسی بن عقبه از سیره‌نگارانی است که در کنار ابن اسحاق نقش اساسی در تدوین سیره و مغازی پیامبر(ص) داشته؛ لکن کتاب مغازی او به مرور زمان (به دلایلی که چندان بر ما روشن نیست) از بین رفته است. قدمت کتاب او سبب شده تا سیره‌نگاران پس از او در کتاب‌های سیره و تاریخی از آن بهره ببرند. از مجموع گزارش‌های دیگران که از موسی بن عقبه در کتاب‌های مختلف آمده است، می‌توان تا حدودی شکل اصلی کتاب مغازی موسی بن عقبه را مشخص کرد. شاید شهرت مغازی وی به دلیل تهیه فهرست بیعت‌کنندگان در عقبه، مهاجران به حبشه و رزمندگان در جنگ‌ها، به ویژه بدر و احد باشد. در این مقاله به جایگاه فرهنگی و علمی موسی بن عقبه، مشایخ و شاگردانش، مغازی او در نگاه عالمان، روش او در مغازی، منابع او، مغازی او منبعی برای دیگران، و مقایسه مغازی او با سیره ابن اسحاق و... اشاره شده است.

## الف) کلیات

### ۱. مقدمه

سیره نبوی بخشی از حدیث است که سیره‌نگاران بر تدوین آن اهتمام داشته‌اند تا بتوانند آن را در تمام زمینه‌ها به جامعه اسلامی معرفی کنند؛ زیرا شناخت سیره پیامبر اسلام (ص) به عنوان رهبری دینی و آگاهی از مدیریت و راهکارهای ایشان در جامعه، به عنوان الگوی نسل‌های آینده در همه ابعاد، ضروری است. سیره‌نگاران در حفظ و انتقال میراث فرهنگ اسلامی صدر اسلام نقش اساسی داشته‌اند. موسی بن عقبه از جمله سیره‌نگارانی است که در تدوین سیره پیامبر (ص) و جنگ‌های ایشان کوشیده است. در این مقاله به بازشناسی کتاب او پرداخته شده است؛ چون کتاب وی منبعی برای سیره‌نگاران و مورخان بعد از خودش بوده است و این نشان از آن دارد که کتاب او در نزد آنان موجود بوده است. جمع‌آوری گزارش‌هایی که مورخان به نقل از موسی بن عقبه آورده‌اند، می‌تواند در احیای این اثر کهن تاریخی برای دانش‌پژوهان و محققان مفید واقع گردد.

۱۴۲

عروه و دانشگاه / ۳۴ و ۲۵

### ۲. هدف از این تحقیق

هدف این نوشتار شناخت دقیق مغازی موسی بن عقبه است که در زمان‌های مختلف مورد استفاده سیره‌نویسان بعد از وی قرار گرفته و مقایسه آن با مغازی عروه و سیره ابن اسحاق می‌تواند خلأ موجود از تحریف را تا حدودی برطرف و کاستی‌ها و اضافات آن را مشخص کند؛ بنابراین، اهداف این نوشتار چنین است:

۱. آشنایی با موسی بن عقبه و مغازی وی؛
۲. قطعات برجای مانده از مغازی او، و تأثیر آن در آثار سیره‌نویسان بعدی؛
۳. اثرپذیری موسی بن عقبه از روایان سیره؛
۴. گردآوری گزارش‌های موسی بن عقبه و بازسازی و احیای اثر مفقود شده وی در حد امکان.

### ۳. پیشینه تحقیق

اولین بار در سال ۱۹۰۴ میلادی مستشرق آلمانی «زاخاؤ» قطعه‌ای از مغازی موسی بن عقبه را با ترجمه آلمانی انتشار داد. مستشرق دیگری به نام «شاخ» آن قطعه را در سال ۱۹۵۴ میلادی تدریس کرد و با انکار

وجود آن گفت: این قطعه هیچ ارزش علمی ندارد و به کتاب ابن عقبه ملحق شده است. «اعظمی» در کتاب *دراسات فی الحدیث النبوی* قول شاخ را رد کرده است.

«مشهور حسن سلمان» بر *احادیث منتخبة من مغازی موسی بن عقبه* تألیف ابن قاضی شهبه تعلیق زده و خطاهای «زاخاؤ» و «شاخ» را متذکر شده و با ادله ای قوی آن را رد کرده است. صاحب *المغازی الاولى و مؤلفوها* درباره موسی بن عقبه و مغازی آن سخن گفته است. اکرم ضیاء عمّری مقاله ای تحت عنوان «موسی بن عقبه أحد الرواد فی کتابة السیرة النبویة» و محمد باقشیش به راهنمایی اکرم ضیاء عمری پایان نامه خود را در باره کتاب مغازی موسی بن عقبه نوشته اند. پایان نامه کارشناسی ارشد از ولید قیسه نیز در باره مغازی ابن عقبه است که ما به آنها دست نیافتیم. جمشید احمد ندوی مقاله ای تحت عنوان «المغازی لموسی بن عقبه» در *مجلة البعث الاسلامی* (۱۹۹۸م) نوشته است.

#### ۴. ضرورت کار

چنان که اشاره شد، سیره نگاری قبل از ابن اسحاق رایج بوده و مسلمانان به نگارش و تعلیم آن اهتمام خاصی داشتند. ورود کار مفصل و بزرگ ابن اسحاق به حوزه دانش سیره، سبب شهرت او و تحت الشعاع قرار گرفتن آثار سایر مؤلفان سیره شد و به تدریج کتاب او به لحاظ تخصص و جامعیتی که داشت جای دیگر مکتوبات را گرفت و تهذیب و پالایش سیره او به وسیله شاگرد و ملازمش ابن هشام، سبب رونق بیشتر آن شد. کتاب های قبل از آن به طور طبیعی و تدریجی شهرت خود را از دست دادند. با این که سیره نگاران بعدی کم و بیش از آن کتاب ها بهره برده بودند ولی در طول زمان آن کتاب ها به فراموشی سپرده شد و اینک جز گزارش هایی از آنها در لابه لای کتب تاریخی و حدیثی، چیزی باقی نمانده است.

با وجود ویژگی های خوب سیره ابن اسحاق، نباید دیدگاه های دیگر مورخان قبل یا معاصر او را فراموش کرد؛ به ویژه که گاهی اختلاف نظرها و دیدگاه های متفاوت مورخان می تواند زوایای جدیدی از حوادث آن دوره را برای ما بگشاید.

موسی بن عقبه از جمله مورخان هم عصر ابن اسحاق است که همزمانی او با ابن اسحاق، سبب گمنامی و در نهایت مفقود شدن کتاب ارزشمند او در سیره شده است. ارزش اخبار تاریخی، و قدمت تاریخی کتاب؛ سبب شد تا به بازیافت این میراث اسلامی مفقوده پرداخته شود.

کتاب مغازی موسی بن عقبه از دو جهت باید مورد توجه قرار گیرد: نخست از نظر محتوایی و دیگر از لحاظ قدمت تاریخی.

جهت اول: در این کتب به حوادث پیش از اسلام و بعد از آن، سیره پیامبر(ص) و غزوات حضرت، و به حوادث عصر خلفای نخست و امویان پرداخته است.

جهت دوم: قدمت تاریخی این کتاب به قرن دوم هجری می‌رسد که از نظر تحقیقات، اهمیت ویژه‌ای دارد. بخش عمده‌ای از مغازی وی، در کتاب های بعدی اقتباس شده است. مشکل عمده و اساسی محققان آن است که نمی‌توانند به طور مستقیم از نوشته‌های گذشتگان که مفقود شده، استفاده کنند؛ لکن امکان احیای آثار مفقود که از قدمت تاریخی برخوردار هستند، وجود دارد. این کار با بهره‌گیری از کتب سیره‌نویسان که از مغازی موسی بن عقبه استفاده کرده‌اند، همراه با روش‌های تحقیقی قابل استناد و اعتماد نزد محدثان امکان‌پذیر است که می‌توان بخشی از آثار مفقوده گذشتگان را بازسازی کرد، و این هدف با تتبع کافی در کتب سیره امکان‌پذیر است.

## ب) جایگاه علمی و فرهنگی خاندان عُقبه

### ۱. شرح حال خاندان عُقبه بن اُبی عیاش

در کتاب‌های منابع و تراجم در باره خاندان عُقبه بن اُبی عیاش، اطلاعات چندانی وجود ندارد تا وضعیت این خانواده و اجداد آنان روشن شود که چه زمانی، از کجا، و چگونه وارد مدینه شده‌اند. فقط فسوی عقبه را رومی ذکر کرده است.<sup>(۱)</sup>

این خاندان، همراه با خانواده ابو حبیبه از مولیان آل زبیر به شمار آمده‌اند. منابع تاریخی در باره چگونگی موالی بودن این دو خانواده (عقبه، و ابو حبیبه)<sup>(۲)</sup> سکوت کرده؛ لکن می‌توان گفت آن دو بر اثر ارتباط ابو عیاش<sup>(۳)</sup> و ابو حبیبه با آل زبیر، با هم آشنا شدند و بر اثر رفت و آمد و ارتباط نزدیک دو خانواده، و شناخت از هم دیگر، ابو حبیبه دخترش را به ازدواج عقبه فرزند ابو عیاش در آورد که ثمره آن، سه فرزند به نام ابراهیم، محمد و موسی است، که موسی کوچک‌ترین آنان بود.<sup>(۴)</sup>

### ۲. جایگاه علمی فرزندان عُقبه بن اُبی عیاش

مدینه، پایگاه و مقر حکومت پیامبر(ص) و محل خلافت خلفای نخست، از ویژگی فرهنگی خاصی برخوردار بود و مورد توجه همه مسلمانان قرار داشت؛ به همین دلیل مردم به این شهر می‌آمدند تا با صحابی پیامبر(ص) و تابعین ارتباط برقرار کنند و از آنان در باره اسلام و پیامبر(ص) اطلاعاتی به دست آورند. همین توجه موجب پرورش و تربیت علمایی بزرگ در آن شهر شده، صحابی و تابعین با تشکیل جلسات علمی برای طالبان علم به نقل حدیث در مسجد پیامبر(ص) می‌پرداختند. در چنین محیط علمی و

فرهنگی بود که فرزندان عقبه بن ابی عیاش پرورش یافتند و با حضور در جلسات علمی از سرچشمه‌های معارف الهی و احادیث نبوی بهره‌جسته، پس از سال‌ها تلاش و کوشش توانستند در زمره محدثان مکتب اهل مدینه قرار گیرند و برای طالبان علم در مدینه کرسی تدریس داشته باشند.

مصعب بن عبدالله زبیر گوید: آنان از جایگاه و موقعیت علمی ویژه‌ای [در مدینه] برخوردار بودند؛ واقعی نیز درباره مقام علمی آنان می‌گوید: هر سه برادر در مسجد پیامبر (ص) کرسی تدریس داشتند و جزء فقها و محدثان مدینه به شمار می‌آمدند. (۵)

## ج) آشنایی با موسی بن عقبه

### ۱. زندگی نامه موسی بن عقبه

موسی بن عقبه بن ابی عیاش اسدی، (۶) مکنی به ابومحمد، از موالی خاندان زبیر بن عوام بود. از تاریخ تولد وی - مانند بسیاری از بزرگان - خبر درستی به دست نیامده؛ لکن گفته‌اند که وی در سال ۶۸ هجری، عبدالله بن عمر را در سفر حج دیده است. (۷) طبعاً او در آن زمان نوجوانی بیش نبوده است. در این باره از خود وی پرسیده‌اند: آیا کسی از صحابه را دیده‌ای؟ وی جواب داد: در سالی که نَجِدِه حَزُورِی در مناسک حج بود، من هم بودم و این در زمانی بود که ابن عمر در مکه بود. (۸)

موسی بن عقبه، بعضی از صحابی و تابعین را در مدینه، مانند جابر بن عبدالله، سهل بن سعد و عبدالرحمن بن عمر درک کرده؛ به همین دلیل، او را در شمار صغار تابعین ذکر کرده‌اند. (۹) وی در مدینه از محضر بزرگان و مشایخ عصر خود بهره علمی برد. محدثان او را توثیق کرده و با الفاظی مانند «ثقة، کثیر الحدیث، ثبت، رجل صالح،...» ستوده‌اند.

وی از دست نوشته‌های ابن عباس استفاده کرده است. می‌گویند: کتاب‌های ابن عباس با بار شتر حمل می‌شد که نشان از فراوانی دست نوشته‌هایش دارد که نزد گزیب مولی ابن عباس بوده و وی، آن مجموعه از دست نوشته‌ها را در اختیار موسی بن عقبه قرار داده است. (۱۰) وی توانست از این موقعیت به دست آمده، دست نوشته‌های ابن عباس را مطالعه کند؛ اگرچه روشن است که ابن عباس جایگاهی مشخص در علم تفسیر دارد. موسی در جلسات علمی مشایخ بزرگ خود، مانند زهری حضور یافت و نزد آنان زانوی ادب به زمین نهاد. (۱۱)

موسی بن عقبه افزون بر جلسات علمی، گاهی مانند علمای دیگر در جنگ‌ها علیه کفار حضور می‌یافت. (۱۲) وی به سال ۱۴۱ هجری دیده از جهان فرو بست. (۱۳)

## ۲. جایگاه علمی موسی بن عقبه

### یک: جایگاه حدیثی - فقهی موسی بن عقبه

وی از موقعیت علمی ممتازی [در مدینه] برخوردار بود (۱۴) و از فقها و محدثان عصر خود به شمار می‌رفت. ابن عقبه در مسجد رسول‌الله (ص) حلقه درس داشت و در مسائل فقهی، صاحب فتوا بود. (۱۵) اهتمام او به حفظ روایات پیامبر (ص) و صحابه و نقل آن مورد توجه محدثان قرار گرفت؛ زیرا این روایات در استنباط حکم شرعی نزد فقها تأثیر بسزایی داشت. وی نزد حنبلی و یعقوبی و ابن حجر، از فقهای بزرگ (۱۶) و شیخ طوسی از اصحاب امام صادق (ع) تلمذ کرده است (۱۷) و ذهبی او را از فقهای تابعین صحابه و صاحب فتوا دانسته است. (۱۸)

مؤلفان کتاب‌های حدیثی و فقهی، مانند محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶ ق.) در صحیح خود حدود ۹۱ روایت از موسی بن عقبه آورده‌اند که بیشتر روایاتش در باب مسائل فقهی است؛ برای نمونه «باب تخفیف من الوضوء»، یا «باب رفع الیدین إذا قام من رکعتین» (۱۹) را می‌توان ذکر کرد؛ اگرچه بخشی به عنوان مغازی در کتاب خود وجود دارد. مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱ ق.) در صحیح خود در حدود چهارده روایت؛ مالک بن انس (۱۷۹ ق.) در الموطأ چندین روایت؛ شافعی (۲۰۴ ق.) در الامم در حدود سی روایت؛ احمد بن حنبل (۲۴۱ ق.) در المسند خود حدود ۹۸ روایت، و کتب دیگر (۲۰) ... از موسی بن عقبه روایت نقل کرده‌اند که بیشتر این روایات در باب مسائل فقهی است.

بخاری از کتاب موسی بن عقبه استفاده کرده و الفاظی مانند «رواه موسی بن عقبه»، «تابعه موسی بن عقبه» بیانگر آن است که کتاب موسی نزدش بوده است. پس در کتاب‌های حدیثی شش‌گانه اهل سنت، از موسی بن عقبه روایاتی نقل شده که نشان می‌دهد این کتاب نزد آنان مورد توجه بوده است. وی فقیه، مجتهد، صاحب نظر، آگاه به علم رجال و مغازی بود. هشام بن عروه، از خاندان آل زبیر - که محدث و فقیه و چند نفر از صحابه را درک کرده بود - در باره عظمت موسی بن عقبه می‌گوید: من به علت وجود او، به مدینه می‌آمدم و هنگامی که از دنیا رفت، از مدینه خارج شدم. (۲۱)

### دو: جایگاه سیره نگاری موسی بن عقبه

به لحاظ اهمیت ویژه مغازی و سیرنگاری، نمی‌توان آثار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تاریخ صدر اسلام را نادیده گرفت. به همین سبب افرادی به نوشتن مغازی پرداختند که نوشته‌های آنان در آثار دوره‌های بعدی تأثیر گذاشته و شاید بتوان گفت که موسی بن عقبه در زمره قدیمی‌ترین افراد در مغازی نویسی بوده؛ اگر چه قبل از او کسانی نوشته‌هایی در این زمینه داشته‌اند.

موسی بن عقبه که از فقها و محدثان مدینه در عصر خود به شمار می‌رفت، به تدوین مغازی روی آورد. ذهبی تصریح کرده که وی در سن پیری به نوشتن مغازی پرداخت و مغازی او مورد اعتماد محدثان قرار داشت که ما اقوال محدثان را در باره مغازی موسی بن عقبه آورده‌ایم.

توانایی وی بیشتر در تهیه و فهرست مهاجران و حضور رزمندگان در میدان‌های کارزار در مدینه تجلی یافت. وی در کتاب مغازی‌اش به مشایخ خود اعتماد کرده؛ به خصوص از زهری که استادش بوده و چهارچوب سیره را پایه‌گذاری و اساس محکمی برای تدریس مغازی بنا نموده، بهره برده است. در عین حال اصل و اساس مغازی موسی بن عقبه از روایات زهری و عروه است؛ اگرچه از غیر آن دو هم روایت کرده است. با این وصف، وی از متقدمان در علم مغازی است که در مدینه رشد و نمو کرده و اثر علمی او در مغازی و سیره خلفا است.

وی در کتاب مغازی خود توجه خاصی به ثبت سال‌های حوادث دارد که اهمیت کتاب او را از ستایش علمای بزرگ می‌توان فهمید. این کتاب را نوه‌اش، اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه روایت کرده است؛ بنابراین، عروه، زهری و موسی بن عقبه هر یک در زمان خود در تطور سیره و مغازی دست داشته و محدوده و خطوط اصلی سیره را برای مؤلفان بعد از خود مشخص کرده‌اند. از این رو بخش‌هایی از مغازی موسی بن عقبه را بی‌هقی در *دلایل النبوه*، ابن سیدالناس در *عیون الأثر*، ابن کثیر در *البدایة و النهایة* و دیگران در کتاب‌های تاریخی آورده‌اند که اهمیت آن را می‌رساند.

از طرفی وی با ابن اسحاق معاصر بوده که اخبارش با نقل‌های او تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد؛ با این که زهری استاد هر دوی آنها بوده، تفاوت این گونه نقل‌ها نشان دهنده آن است که تحقیقات شخصی آنان، و نقل مطالب صحیح نزدشان نقش اساسی در شکل‌گیری سیره داشته است.

### سه: مشایخ موسی بن عقبه

به طور کلی شخصیت علمی هر فرد، تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد که فکر، اندیشه و اخلاق او را می‌سازد. یکی از عوامل مؤثر در شخصیت علمی هر فرد استادان اوست. شاگرد، رفتار و منش شیخ خود را الگو قرار می‌دهد و به طور طبیعی بین شیخ و شاگرد، رابطه‌ای عاطفی برقرار است تا او دانشش را به آنان منتقل کند. ابن خلدون می‌گوید: «بشر معارف و اخلاقتش را از استاد می‌گیرد، یعنی برخوردارها، روش‌ها و فضایل و ردایل را از طریق علم، گاهی از طریق حکایت کردن و گاهی از طریق تعلیم و برخورد مستقیم کسب می‌کند»<sup>(۲۲)</sup> به دست آوردن این صفات از طریق مستقیم‌ترین روشی است که در شخصیت هر فرد اثر می‌گذارد. مزی مشایخ موسی بن عقبه را ۳۶ نفر ذکر کرده است که به شرح حال بعضی به اجمال

پرداخته می‌شود:

أبوسعد، شُرْحِبِيل بن سعد (۱۲۳ ق.): وی در طبقه سوم تابعین مردم مدینه قرار داشت. شرحبیل فهرستی از نام مهاجران به حبشه و مدینه، رزمندگان بدر و أحد را فراهم آورد. سفیان بن عُیَیْنَة در باره او می‌گوید: صاحب فتوا و آگاه‌ترین افراد به مغازی پیامبر(ص) و شرکت‌کنندگان در بدر بود که مورد اتهام قرار گرفت و مغازی‌اش از چشم مردم افتاد.

ابن حَبَّان در کتاب «ثقات» از او یاد کرده و ابن حجر او را «صدوق» شمرده است. بیشتر محدثان، شرحبیل را تضعیف کرده‌اند. تضعیف او شاید به این علت باشد که در اواخر عمرش به سبب کهولت سن دچار تناقض‌گویی می‌شد. وی به سال ۱۲۳ هجری درگذشت. (۲۳)

أبو عبد الله عکرمه (۱۰۵ ق.): وی آگاه‌ترین مردم به سیره و مغازی پیامبر(ص) بود. حدود سیصد نفر از او روایت کرده‌اند که هفتاد نفرشان از تابعین بوده‌اند.

أبو اسحاق السَّیِّعی عمرو بن عبدالله بن عبید (۱۲۷ ق.): وی از تابعین بزرگ کوفه بود که حضرت علی(ع) را در حال خطبه خواندن دیده و درباره اوصاف ظاهری حضرت می‌گوید: موهای سر و صورتش سفید شده بود.

أبو اسحاق شیخ، عالم و محدث کوفه بود و او را یکی از شش نفر حافظان علم شمرده‌اند. وی افزون بر تعلیم و تدریس، در میدان جنگ نیز شرکت می‌کرد. (۲۴)

أبو رشْدین، کریب بن اَبی مسلم (۹۸ ق.): موسی بن عقبه در باره وی می‌گوید: بار شتری از نوشته‌های ابن عباس نزد کریب بود که آن را در اختیار ما گذاشت و از آن بهره بردیم. (۲۵)

مشایخ دیگر او عبارتند از اسحاق بن یحیی بن ولید (۱۳۱ ق.); أبو عَمَّارة، حمزة بن عبدالله بن عمر؛ أبونصر سالم بن اَبی اُمیة (۱۲۹ ق.); أبو عُمَر، سالم بن عبدالله بن عمر (۱۰۶ ق.); أبو یزید سُهَیْل بن اَبی صالح؛ أبو محمد صالح بن کیسان (۱۴۰ ق.); أبو عبد الرحمن، عبدالله بن ذکوان مشهور به أبوزناد (۱۳۲ ق.) و دیگران.

### چهار: شاگردان موسی بن عُقبه

معلم، از عوامل سازنده در شخصیت علمی، فرهنگی و اجتماعی انسان است؛ زیرا شاگرد همیشه ملازم و همراه اوست و می‌کوشد تا معارف و اخلاق استاد را کسب کند؛ به همین جهت استاد زمینه ساز فکر و اندیشه اوست. طبیعی است که شاگرد تحت تأثیر روش و فکر استاد خود قرار می‌گیرد.

واقدی می‌گوید: برای فرزندان عُقبه، موسی، ابراهیم و محمد، در مسجد پیامبر(ص) حلقه درس بوده و



همه آنان از محدثان و فقها بوده‌اند و حتی موسی [بن عقبه] فتوا نیز می‌داد؛ (۲۶) بنابراین شاگردان زیادی در درس او شرکت داشته‌اند تا از مقام علمی او بهره‌جویند. عده بسیاری از طالبان علم از نقاط دور دست به مدینه، مرکز فرهنگ اسلامی می‌آمدند تا علوم مختلف اسلامی را از بزرگان آن شهر فراگیرند.

مزی شمار شاگردان موسی بن عقبه را حدود ۳۸ نفر ذکر کرده است. که برخی از آنان از مغازی وی روایت کرده‌اند. برای مثال اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه (۱۶۹ ق.)، برادر زاده موسی بن عقبه، مغازی عمویش را روایت کرده است. وی از موالی آل زبیر و نزد محدثان از ثقات به شمار آمده است. او از ابن شهاب، موسی بن عقبه، هشام بن عروه و دیگران روایت کرده و شاگردانش مانند اسماعیل بن ابی اویس و محمد بن عمر واقدی از او نقل کرده‌اند. (۲۷)

از جمله شاگردان وی، عبدالله بن مبارک (۱۸۱ ق.)؛ محمد بن فلیح (۱۹۷ ق.)؛ مالک بن انس (۱۷۹ ق.) که مغازی موسی بن عقبه را مورد تأیید قرار داد.

### پنج: تألیفات موسی بن عقبه

موسی دو کتاب به نام‌های *المغازی* و *الموالاة* دارد که اصل کتاب مغازی او از بین رفته؛ ولی نام و مطالب آن را در آثار بعدی سیره‌نویسان و مورخان بعد از او می‌توان یافت. ابن حجر در شرح حال عبدالله بن فضاله از کتاب *موالاة* موسی بن عقبه یاد کرده است. (۲۸) احتمال دارد در این کتاب در باره بزرگان از موالی و کسانی که به منصب علمی یا مقامی رسیده‌اند، یاد کرده باشد.

### ۳. کتاب مغازی

#### یک: علت تألیف مغازی

موسی بن عقبه در مدینه مشغول نشر علوم، به خصوص حدیث، فقه و سیره پیامبر (ص) بود. وی در مسجد پیامبر (ص) حلقه درس داشت و طالبان علم به حضورش می‌رسیدند و بهره علمی می‌بردند. گرچه وی به تألیف فقه و حدیث نپرداخت؛ ولی در اواخر عمر خود مشغول نوشتن سیره و مغازی پیامبر (ص) شد و علت تألیف را اتهامی بیان کرد که به مغازی شُرَحْبِیل زده بودند.

ابراهیم بن منذر از سفیان بن عیینة می‌گوید: شُرَحْبِیل بن سعد آگاه‌ترین افراد به مغازی و بدریون بود؛ اما به جهت نیاز مالی، حضور پدر کسی را که نزدش می‌آمد و چیزی به او نمی‌داد در بدر منکر می‌شد. (۲۹) یا برای کسانی که سابقه‌ای در بدر نداشتند، سابقه درست می‌کرد؛ به همین علت مغازی‌اش از چشم مردم

ابراهیم بن منذر روایت دیگری را در باره شرحبیل و اقدام موسی بن عقبه به نوشتن مغازی یاد کرده است. (۳۱) به همین جهت مغازی وی از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار شد، و مورد توجه محدثان و سیره‌نویسان بعد از خودش قرار گرفت.

مالک بن انس در باره اهمیت این کتاب گفته: کسی که نامش در کتاب موسی بن عقبه آمده، در بدر حضور داشته و کسی که نامش در کتاب وی نیست، در بدر حضور نداشته است. (۳۲)

## دو: شکل اصلی مغازی موسی بن عقبه

متن اصلی کتاب مغازی موسی بن عقبه در طول زمان از بین رفته و موجود نیست تا آن را بررسی کنیم؛ لکن تنها متنی که از موسی بن عقبه بر جای مانده، منتخبات روایاتی است که خطیب بغدادی روایت کرده و سلسله سند آن را به برادرزاده وی، یعنی اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه رسانده که این متن را مستشرق معروف، «زاخاو» در سال ۱۹۰۴ میلادی چاپ کرده است. (۳۳) از روایات بر جای مانده از مغازی او در آثار پس از وی نیز می‌توان به طور قطع گفت که مغازی موسی بن عقبه در دسترس آنان بوده؛ به خصوص که بعضی از سیره‌نویسان به وجود مغازی موسی بن عقبه نزد خودشان تصریح کرده‌اند. (۳۴) با وجود اطلاعات گسترده و جامعی که در کتب‌های سیره و تراجم از مغازی موسی بن عقبه نقل شده، می‌توان شکل اصلی مغازی موسی بن عقبه را تا حدودی مشخص و بازسازی کرد؛ در عین حال می‌توان مغازی او را به چهار بخش اصلی تقسیم کرد (که سه بخش آن در مورد سیره نبوی و یک بخش آن در باره خلفای نخست و بنی‌امیه است):

### بخش اول، قبل از بعثت

این بخش درباره وصف مغیره بن قسی، نذر عبدالمطلب، تزویج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر(ص)، حدیث خدیجه علیها السلام با ورقة بن نوفل، بنای کعبه و حکم حضرت درباره قرار دادن حجر الأسود، حدیث زید بن عمرو بن نفیل، و اولین‌ها در کتابت، وصیت به ثلث مال و... است.

### بخش دوم، بعد از بعثت

**الف) حوادث دوران مکه:** این قسمت، مربوط به اولین ایمان آورندگان به پیامبر(ص)، اسلام آوردن ابوذر، هجرت اول و دوم به حبشه، اسامی مهاجران به حبشه، شعب ابی طالب و نقض صحیفه قریش، وفات خدیجه - علیها السلام - دعوت پیامبر از قبایل، بیعت عقبه اول و دوم، اسامی بیعت‌کنندگان در عقبه و اسلام آوردن قبیله بنی‌عبد‌الأشهل است.

**ب) حوادث دوران مدینه:** این قسمت، راجع به مهاجران مکه به مدینه، خروج پیامبر از مکه به مدینه، جستجوی سُراقه برای یافتن حضرت، استقبال مردم مدینه از ایشان، ورود حضرت به قبا، بنای مسجد در مدینه، سریه حمزة بن عبدالمطلب، عُبَیْدَةُ بن الحارث، عبدالله بن جَحْش، تغییر قبله، جنگ بدر، اسامی رزمندگان در بدر، غزوة ذات السویق، قتل کعب بن اشرف، غزوه أُحُد، اسامی رزمندگان در أُحُد و شهدای آن، غزوه رجیع و بئر معونه، غزوة بنی النضیر، غزوة بدر الآخرة، غزوه خندق، غزوه بنی قریظه و حکم سعد بن معاذ در باره آنها، سریه عبدالله بن عتیک، سریه عبدالله بن انیس، غزوه بنی المصطلق، سریه عبدالله بن رواحه به سوی یسیر بن رزام، سریه اَبی العوجا به سوی بنو سُلیم، سریه سعید بن زید به سوی عُزَیْنِیْن، صلح حدیبیه، سریه ذی قرد، غزوة خیبر، عمرة القضاء، غزوة مؤته، غزوة ذات السلاسل، فتح مکه، اسلام آوردن زنان در فتح مکه و بیعت آنان، غزوه حنین، غزوه طائف، غزوه تبوک، سریه خالد بن ولید به سوی اُکیدر، خواندن سوره براءت به وسیله حضرت علی(ع)، تعداد غزوات پیامبر و سریه‌های ایشان(ص)، سقیفه بنی ساعده و... است.

### بخش سوم، متفرقات

این بخش شامل بعضی از معجزات پیامبر(ص)، تقریر نماز ابوبکر به وسیله پیامبر(ص) هنگام بیماری، (۳۵) خیر مرگ نجاشی به حضرت، و...

### بخش چهارم، خلفای نخست و بنی امیه

که شامل تاریخ وقعه اَجنادَین، شهدای اَجنادَین و فِجَل، نبرد قادسیه، شهدای یوم جسر، خطبه عمر، اخراج یهود و نصاری به دستور خلیفه دوم، شوری شش نفره، خطبه عثمان، رؤیای عثمان، قتل عثمان، بیعت با علی(ع)، خروج طلحة و زبیر، احتجاج امام حسین(ع) با معاویه و... است.

### سه: نسخه مغازی موسی بن عُقْبَة

براساس اطلاعاتی که در اختیار داریم نسخه مغازی موسی بن عُقْبَة تا اواخر قرن نهم هجری موجود بوده و مورد استفاده سیره نویسان قرار گرفته است؛ در اوایل قرن دهم از بین رفته و سیره نویسان از چگونگی نابودی نسخه آن اطلاعی به دست نداده‌اند. در قرن دوم تا اواخر قرن نهم، نسخه‌های مختلفی در دست سیره نویسان بوده که یا از مشایخ خود شنیده، یا آن را از استادان خود اخذ کرده‌اند؛ مثلاً، ابن جحر چندین نسخه از مغازی موسی بن عقبه نزدش بوده است. (۳۶)

به هر روی، مغازی موسی بن عقبه به استناد کتاب‌های تاریخی و تراجم موجود بوده و آنان در کتاب‌های خود از مطالب کتاب موسی اخذ کرده‌اند؛ حتی گاهی به وجود کتاب نزدشان تصریح کرده‌اند که

تلاش شده در آثار سیره نویسان بعد از موسی بن عقبه مورد بررسی قرار گیرد.

قطعه‌ای از نص مغازی موسی بن عقبه که ابن قاضی شهبه آن را تهذیب کرده، در برلین ۱۵۵۴ (اوراق ۷۴-۷۷، سال ۷۸۲) موجود است که «زخاؤ» در باره آن تحقیق و به آلمانی ترجمه کرده است. «شاخت» هم بر اهمیت این قطعه تأکید دارد. (۳۷)

بعضی گفته‌اند که «الوئیس سهرز» در دمشق نسخه‌ای یافته است؛ ولی حسین نصار می‌گوید: ما نتوانستیم آن را ببینیم. (۳۸)

### چهار: روش موسی بن عقبه در مغازی

موسی بن عقبه به طور معمول روش اهل مدینه را در کتاب مغازی خود برگزیده است که به روش‌های او اشاره می‌شود:

۱. موسی بن عقبه از تربیت یافتگان مکتب اهل حدیث بوده و مانند سایر محدثان اسناد روایات خود را ذکر کرده است. شیوه موسی بن عقبه در کتاب‌های فقهی و روایی مانند کتاب بخاری و کتاب مسلم و... به وضوح دیده می‌شود.

وی همین شیوه را در روایات تاریخی‌اش دنبال کرده و به سبب اعتماد به استادش زهری، سند را به او رسانده و از آن پس، سلسله سند خود را نیاورده؛ اگرچه در بعضی موارد، سلسله سند را تا آخرین راوی یادآور شده است.

اسناد موسی بن عقبه به دو طریق ارایه شده است:

**الف) مرسل:** گاهی ارسال سند در روایات موسی بن عقبه به این شکل است که شیخ خود را بیان کرده؛ مثلاً گفته است: ... موسی بن عقبه عن ابن شهاب؛ (۳۹) موسی بن عقبه عن ابي حبيبة، و موارد دیگر. و گاهی فقط به ذکر نام خود اکتفا کرده و مشایخ بعد از خود را ذکر نکرده است؛ برای نمونه گفته است: قد ذکر موسی بن عقبه؛ (۴۰) یا «قال موسی بن عقبه». (۴۱) ابن کثیر به این نوع ارسال تصریح کرده؛ مثلاً گفته است: «قد ذکر عروة بن الزبير و موسی بن عقبه في مغازيهما مرسله». (۴۲)

ذهبی درباره ارسال ابن عقبه به قضاوت پرداخته، آنها را تأیید کرده و گفته است: «مرسلها جيدة»؛ (۴۳) یعنی مرسل‌های مغازی موسی بن عقبه قابل اعتنا است.

**ب) مسند:** گاهی سلسله سند را تا آخرین راوی از صحابه پیامبر (ص) و یا حضرت رسانده؛ برای نمونه، «موسی بن عقبه عن ابي اسحاق، عن عاصم بن ضمرة، عن علي (ع)»؛ (۴۴) یا «موسی بن عقبه، قال: حدثني سالم، عن ابن عمر»؛ (۴۵) «قال موسی بن عقبه، قال ابن شهاب، قال عروة بن الزبير». (۴۶)

ابن ناصرالدین در *بدیعة البیان* شعری را در باره سلسله سند موسی بن عقبه بیان کرده است.

«موسی فتی عقیة الأدیة» ب اسناده مُحَرَّر قَرِيبٌ» (۴۷)

ذهبی تصریح کرده است: «وقع لنا حدیثه عالیاً». فایده روایات مسند، شناسایی روایاتی است که در سلسله اسناد واقع شده‌اند و از این طریق می‌توان روایات مرسل را که در آن حلقه‌های مفقوده روایان به چشم می‌خورد بازسازی کرد.

۲. موسی بن عقبه سیر حوادث و غزوات پیامبر(ص) را به صورت سال‌شمارانه نگاشته است؛ مثلاً (۴۸) تاریخ جنگ‌ها را آورده و اولین سریه را سریه حمزة بن عبدالمطلب دانسته است (۴۹) و تاریخ جنگ بدر، أحد، خندق و... بنی المصطلق، صلح حدیبیه، خیبر، طائف، (۵۰) و موارد دیگر را ذکر کرده. به عبارت دیگر در مغازی موسی بن عقبه، زمان و ترتیب حوادث لحاظ شده است. (۵۱) اکرم ضیاء العُمَری در باره روش موسی بن عقبه گفته است: وی در کتابش عنصر زمان را در نظر گرفته و محتویات کتابش بر اساس زمان مرتب شده است. (۵۲)

وی افزون بر جنگ‌های پیامبر و حوادث دیگر، به تاریخ خلفای نخست و امویان نیز پرداخته است. (۵۳)

۳. موسی بن عقبه در مغازی اش اسامی افرادی را که در هجرت، به حبشه یا مدینه، و یا در غزوات پیامبر(ص) به ویژه غزوه بدر و أحد حضور داشته‌اند، ذکر کرده است؛ حتی کسانی را که در غزوات خلفای نخستین شرکت داشته و به شهادت رسیده‌اند، یادآور شده که همه این موارد جداگانه در بخش عربی مربوط به موضوع آن آورده شده است.

۴. گاهی نسب شرکت‌کنندگان را به تفصیل بیان کرده است؛ مثلاً می‌گوید: «من الأنصار من الخزرج من بنی زید بن ثعلبة بن غنم: مسعود بن أوس بن زید بن أصرم»؛ یا «من الأنصار ثم من بنی البیت ثم من بنی عبدالأشهل: الحارث بن خزيمه حلیف لهم». (۵۴)

وی گاهی اختلاف در اسم و نسب را بیان کرده؛ مثلاً می‌گوید: «سُوَیْق بن حاطب بن قیس، و قال غیره: سَبِیع بن حاطب بن قیس»؛ «عَمِیر بن مَعْبَد بن الأزعر، و قال ابن اسحاق: عمرو بن مَعْبَد بن الأزعر» (۵۵) و از این موارد در کتاب‌های تراجم زیاد است.

۵. وی برای تأیید مطالبش در کتاب مغازی (به روش ایام العرب) به اشعار تمسک کرده؛ به خلاف ابن اسحاق که در سیره زیاد به اشعار تمسک کرده است. این کار ابن اسحاق بدون ارزیابی اشعار صورت گرفته؛ به همین سبب بعضی از این اشعار نزد سیره‌نویسان قابل قبول نیست و در آن تردید کرده‌اند.

۶. ابن عقبه به اخبار دوران جاهلیت بی اعتنا نبوده و روایاتی از آن دوران نقل کرده است.

۷. وی به آیاتی که در غزوات نازل شده، اشاره و حتی تفسیر بعضی از آیات را نیز بیان کرده است.

## پنج: مغازی موسی بن عقبه از دیدگاه علمای رجال

کتاب وی نزد بسیاری از محدثان مورد توجه بوده، و آن را بهترین و صحیح‌ترین کتاب سیره دانسته‌اند. وقتی از مالک بن انس در باره بهترین (کتاب) مغازی سؤال شد، گفت: «علیکم بمغازی موسی بن عقبه؛ فإِنَّه ثقة»<sup>(۵۶)</sup> در نقل دیگر آمده است که گفت: «علیکم بمغازی الرجل الصالح موسی بن عقبه؛ فإِنَّها أصح المغازی».

ذهبی گفته است سخن مالک، تعریضی به سیره ابن اسحاق است، زیرا وی مطالبی را به سیره افزوده که احتیاج به تنقیح و تصحیح دارد؛ ذهبی مغازی موسی بن عقبه را که در یک کتاب کوچک بوده، شنیده و گفته است بیشتر مطالب آن صحیح است.<sup>(۵۷)</sup>

ابوبکر بن ابی خَیْثَمَة از قول یحیی بن معین می‌گوید: کتاب موسی بن عقبه که از زهری روایت کرده، صحیح‌ترین کتاب‌ها است.<sup>(۵۸)</sup>

احمد بن حنبل می‌گوید: «علیکم بمغازی موسی بن عقبه؛ فإِنَّه ثقة»، قرأت مغازی موسی بالجزء<sup>(۵۹)</sup> علی ابی نصر الفارسی<sup>(۶۰)</sup> احمد بن حنبل گفت: بر شما باد توجه به مغازی موسی بن عقبه. وی نیز می‌گوید: مغازی موسی بن عقبه را در مِزّه بر ابونصر فارسی خواندم.

شافعی می‌گوید: کتاب موسی بن عقبه کم‌حجم است؛ ولی در مغازی کتابی صحیح‌تر از آن موجود نیست و بسیاری از مطالب اضافی مغازی‌نویسان در کتاب او وجود ندارد.<sup>(۶۱)</sup>

حاجی خلیفه می‌گوید: مغازی موسی بن عقبه صحیح‌ترین مغازی است<sup>(۶۲)</sup> و کتانی همین مطلب را تأیید کرده است.<sup>(۶۳)</sup>

ابن باتکین جوهری می‌گوید: مغازی موسی بن عقبه و مغازی عبدالرزاق را شنیدم.<sup>(۶۴)</sup> مورخان معاصر درباره مغازی ابن عقبه اظهار نظر کرده‌اند. سزگین می‌گوید: بزرگ‌ترین تألیف جامع در مغازی که ما آن را در عصر اموی می‌شناسیم، کتاب موسی بن عقبه است.<sup>(۶۵)</sup>

از نقل‌هایی که ذکر شد، روشن می‌شود که مغازی موسی بن عقبه سخت محل توجه محدثان و سیره نگاران بوده است. اگرچه کتابش نسبت به سیره ابن اسحاق کم‌حجم است؛ زیرا کتاب ابن اسحاق در سه بخش «مبتداً»، «مبعث» و «مغازی» نوشته شده که ابن اسحاق در قسمت «مبتداً» اطلاعاتی را درباره قبل از بعثت پیامبر (ص) آورده است. موسی بن عقبه از بخش مبتداً یاد نکرده، و در بخش «مبعث» روایاتی را آورده است. ابن اسحاق در بخش «مغازی» به تفصیل به غزوات حضرت پرداخته و ابن عقبه در کتاب مغازی به بعضی از غزوات کمتر توجه کرده یا آنها را یادآور نشده است.

## شش: داوری مورخان در باره اقوال موسی بن عقبه

با این که اصل کتاب موسی بن عقبه از بین رفته، نمی توان داوری های او را در کتابش مشخص کرد؛ ولی با توجه به آثار بعدی سیره نویسان که کتاب موسی بن عقبه نزدشان بوده، می توان داوری های دیگران را نسبت به اقوال موسی بن عقبه بیان کرد. به چند مورد از داوری ها اشاره می شود:

بلاذری در بررسی اسناد مطالب خود می گوید: «قول موسی بن عقبه... هو قول الكلبي». (۶۶) یعنی خبر کلبی مانند خبر موسی است.

بیهقی در وقوع غزوه بدر الآخره روایت ابن عقبه را برای تقویت مطلب خود، ترجیح داده و آن را صحیح دانسته است؛ مثلاً می گوید: «قول موسی بن عقبه إیها کانت فی شعبان أضح» (۶۷)

و نیز ابن کثیر بعضی از اخبار موسی بن عقبه را پسندیده و برای تأیید مطالب خود به آن استناد کرده است؛ برای مثال می گوید: «... هذا یوافق ما ذکره موسی بن عقبه فی مغازی»؛ (۶۸) «ذکره موسی بن عقبه»؛ «هذا هو اختیار موسی بن عقبه و الواقدی و...». (۶۹)

یا اینکه ابن کثیر خبر موسی بن عقبه را نپذیرفته و آن را رد کرده؛ مثلاً گفته است: «قول موسی بن عقبه أنها کانت فی شعبان، هذا وهم». (۷۰) یا این که ابن کثیر در باره موسی بن عقبه و عروه بن زبیر می گوید که بیشتر مورخان قول این دو را ذکر کرده اند و گفته است: «... فإن موسی بن عقبه و عروه بن الزبیر، فالأخلاف ذلک، و هما من أئمة هذا الشأن فلا یمكن حکایة الاتفاق بدون قولهما، و إن کان قولهما مرجوحاً بالنسبة إلی الحدیث الصحیح». (۷۱)

## هفت: منابع موسی بن عقبه در مغازی

### — عروه بن زبیر

عروه، فقیه و محدثی عالم و توانا بود. (۷۲) برخی او را نخستین سیره نویسنده دانسته (۷۳) و کتابی را در مغازی برای او ذکر کرده اند. (۷۴) وی شاگرد عایشه بوده است. روایات عروه از عایشه منبعی اساسی و مهم برای سیره نویسانی مانند: ابن شهاب زهری و موسی بن عقبه بوده است.

ابن عقبه از موالی آل زبیر و از شاگردان عروه و زهری (۷۵) بوده و تحت تأثیر القانات این دو قرار گرفته است. وی اساس تألیف خود را در مغازی، بر اعتماد به زهری استنادش قرار داده؛ (۷۶) اگرچه از کسان دیگر هم روایات کرده است؛ بنابراین مغازی او مصون از تحریف نیست. تلاش او در کاستن مقام اهل بیت و برتری مقام ابوبکر و سایر صحابه را به خوبی می توان به دست آورد. (۷۷) همین موارد در کتاب های سیره و

مغازی دیگر نیز صادق است؛ پس بهره‌وری مغازی ابن عقبه همانند بهره‌وری مغازی ابن شهاب از عروه است. از آنجا که بیشتر اسناد موسی بن عقبه به زهری، و زهری به عروه می‌رسد باید نقل‌های ابن عقبه به مقدار زیاد از عروه باشد.

در متنی که «مغازی عروه بن زبیر به روایت ابوالأسود» فراهم آمده و نیز در کتاب‌های سیره، عباراتی مانند «... عن أبي الاسود عن عروة بن الزبير، فذكر قصة بدر بمعنى ما ذكر موسى بن عقبه»، یا «موسی بن عقبه و عروه بن الزبیر، قال...»<sup>(۷۸)</sup> به وفور مشاهده می‌شود.

ابوالقاسم طبرانی (۳۶۰ ق.) در کتاب المعجم الكبير حدود ۱۰۱ روایت، و بیهقی در دلائل النبوة حدود ۴۶ خبر و ابن کثیر البداية و النهاية موارد زیادی به تقارن نقل‌های عروه و ابن عقبه اشاره کرده است. محمد مصطفی اعظمی در کتاب مغازی رسول الله لعروة بن الزبير برواية أبي الاسود روایات موسی بن عقبه و عروه بن الزبیر را مقایسه کرده و مطابقت آنها را با یکدیگر به خوبی نشان داده است؛ به طوری که مفردات کلمات آن دو با هم شباهت زیادی دارد. تقارن بین این دو نص را در کتاب‌های سیره می‌توان یافت که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: «لفظ حدیث عروه و حدیث موسی بن عقبه بمعناه»؛ «هذا لفظ حدیث موسی بن عقبه، و حدیث عروه بمعناه»؛ «هذا لفظ حدیث موسی بن عقبه و فی روایة أبي الاسود عن عروة معناه».<sup>(۷۹)</sup>

نمونه‌های دیگری از تقارن بین نقل عروه و ابن عقبه در کتاب المعجم الكبير در باره صحابه وجود دارد که به نظر می‌رسد موسی از نوشته‌های عروه یا از نقل‌های او استفاده کرده است. مواردی در سیره دیده می‌شود که وی از عروه پیروی نکرده است و این نشان از استقلال فکری او در سیره دارد. همین استقلال موجب رشد و شکوفایی سیره در تاریخ اسلام شده است؛ بنابراین، اختلاف نظر آن دو در سیره، کاستی‌ها و افزوده‌های آن دو را مشخص کرده است و باعث تکمیل حوادث تاریخی از زوایای مختلف شده تا نقاط ابهام در رخدادها را روشن سازد.

باید توجه داشت که گاهی عروه قسمتی از روایتی را نقل کرده که موسی بیان نکرده و گاهی هم عکس آن صادق است که چند نمونه آن ذکر می‌شود:

۱. «ذكر [عروه] قصة بدر بمعنى ما ذكر موسى بن عقبه، إلا أنه لم يسم المطعجين و لم يذكر أبا داود المازني في قتل أبي البختري».<sup>(۸۰)</sup>

۲. در غزوه أحد «عن عروة قال:...، ثم ذكر شعر كعب بن مالك في عدد المسلمين، وكثرة المشركين بأثم من ذكر موسى بن عقبه».<sup>(۸۱)</sup>

۳. در غزوه بدر الاخره «عن عروة، قال:...، فذكر حدیث بمعنی حدیث موسی بن عقبه إلا أنه قال: و



سمع بذلك معبد بن أبي معبد الخزاعي و كان رجلاً شاعراً...» (۸۲)

۴. در باره حکم سعد بن معاذ «عن عروة...» و ذکر القصة بمعنی موسی بن عقبه إلا أنه زاد في قوله...» (۸۳)

۵. گاهی اختلاف در باره حضور صحابه در غزوات و... یا در اسم یا نسب یا محل شهادت است. در مواردی ابن عقبه فقط آن روایت را ذکر کرده و عروه از آن یاد نکرده است و عکس آن هم صادق است. با مراجعه به کتاب‌های سیره و تاریخی می‌توان این اختلافات را یافت که در این مجال به اختصار به آن پرداخته شد.

### — ابن شهاب زُهری

زهری و موسی بن عُقبه از شاگردان عروه بوده‌اند و اساس اعتماد آنان به او در نقل روایات است. از طرفی ابن عقبه شاگرد زهری نیز بوده و این سه تن حلقه اتصال نسل اول، دوم و سوم بین طالبان علم در دانش مغازی بوده‌اند. اگرچه نقش افراد دیگر را در انتقال سیره پیامبر(ص) به نسل‌های بعدی نمی‌توان نادیده گرفت؛ ولی پایه‌گذاران اصلی در سیره آنان بوده‌اند. زهری چهارچوب و اساس سیره را از عروه گرفته و ابن عقبه همان اساس را از زهری اقتباس کرده و در هر دوره از زمان، سیره نویسان آن را به شکل کامل‌تری ارائه داده‌اند.

۱۵۷

مورثی بر کتاب مغازی موسی بن عقبه

ابن شهاب عده‌ای از صحابه را درک کرده و دانش خود را از فرزندان صحابه و تابعین فرا گرفته است. ابو زناد در باره وی می‌گوید: ما با زهری نزد علما می‌رفتیم؛ همراه او الواح و کاغذهایی بود و هر آنچه را می‌شنید یادداشت می‌کرد. (۸۴) وی در هر مجلسی که وارد می‌شد یا با هر زن و مردی که برخورد می‌کرد، در باره پیامبر و حوادث آن دوران می‌پرسید و گفته‌های آنان را می‌نوشت.

موسی بن عقبه و ابن اسحاق از شاگردان برجسته و ممتاز ابن شهاب بوده‌اند که هریک شایستگی خود را به نحوی در سیره و مغازی به منصفه ظهور رسانده‌اند.

به طور کلی وقتی در سلسله اسناد، محمد بن فلیح از مغازی موسی بن عقبه روایت کرده، سند را به زهری رسانده است. وقتی اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه از مغازی عمویش موسی بن عقبه نقل می‌کند سند وی را به زهری بیان نمی‌کند. لکن با اعتماد به زهری چه بسا موسی بن عقبه نظر استادش را قبول ندارد و با عبارت «زعم ابن شهاب» یا «اظن ابن شهاب» روایت را نقل کرده است. (۸۵)

سزگین می‌گوید: در مواردی که وی اجازه روایت از مغازی زهری را نداشته، با عبارت: «قال ابن شهاب» یا «زعم ابن شهاب»، و در یک مورد با عبارت «حدثني الزهري» اشاره کرده که از مغازی زهری نقل نکرده؛ بلکه از کتاب او روایت کرده است. (۸۶)

موسی از افراد دیگگری غیر از ابن شهاب، مانند مالک بن ابی عامر، ابو علقمه مولی عبدالرحمن بن عوف، المنذر بن جهم، و... روایت نقل کرده است. بیشتر مطالب مغازی موسی بن عقبه از زهری اخذ شده و یحیی بن معین می‌گوید: کتاب موسی بن عقبه که از زهری روایت کرده صحیح‌ترین کتاب‌ها است. (۸۷)

سهیل زکار، مغازی ابن شهاب زهری را جمع‌آوری کرده که بیشتر روایات نقل شده از زهری به عروه است که می‌توان با آگاهی به این مغازی، پی برد که وی چقدر تحت تأثیر عروه بوده است.

#### — ابو حبیبه

در منابع و تراجم، اطلاعات چندانی در باره ابو حبیبه موجود نیست. وی از موالی عروه بود و در پی ارتباط با آل زبیر با عقبه بن ابی عیاش آشنا شد، و دخترش را به ازدواج موسی در آورد. موسی از ابو حبیبه روایاتی نقل کرده که بیشتر آن درباره خلفای نخست و اموی‌ها است. (۸۸)

### هشت: مغازی ابن عقبه منبعی برای دیگران

#### — المغازی؛ محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ ق.)

۱۵۸

عروه و دانشگاه / ۲۴ و ۲۵

واقدی برجسته‌ترین مغازی نویس عصر خود بود. وی از کسانی مانند ابن عقبه و معمر بن راشد و ابو معشر که تألیفاتی درباره مغازی داشته‌اند، مطالبی را در اثر خود آورده است؛ (۸۹) اما مشخص نکرده که نقل‌های موسی بن عقبه در کدام بخش است. شاید بخشی از آن مطالبی باشد که واقدی آنها را با تعبیر «قالوا» آورده است. به هر حال موارد نقل‌ها را نمی‌توان به دقت مشخص کرد.

هوریتز نیز گفته است: واقدی استاد ابن سعد، روایات مختلفی را از کتاب موسی بن عقبه اخذ کرده؛ در حالی که در کتاب مغازی اش، بجز موارد نادر، نام او را نیاورده است؛ (۹۰) بنابر این واقدی از طریق اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه و ابن ابی سبره، از موسی بن عقبه، پنج روایت نقل کرده که مطالب آن عبارتند از:

۱. اطعام‌کننده در غزوه بدر؛
۲. امان دادن ابوذر به حویطب بن عبدالعزی بعد از فتح مکه؛
۳. اسلام آوردن زنان در روز فتح مکه و بیعت با حضرت که به تفصیل آمده است. برخی از منابع بعدی به اجمال نام چند نفر از آنها را ذکر کرده‌اند؛
۴. سخن ابوبکر در غزوه حنین درباره کمی لشکر و غلبه نکردن بر دشمن که آیه: «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة...» نازل شد؛

۵. غزوه أُکیدر بن عبد الملک در دَوْمَة الجندل، که یک متن را از چند سند فراهم آورده است. مطالبی که ذکر شد، نشانه آن است که کتاب مغازی موسی بن عقبه در دست واقدی بوده و وی مطالب مورد نظر خود را در مغازی اش آورده است؛ همچنان که احسان عباس می گوید: واقدی بر مغازی موسی بن عقبه و مغازی ابن اسحاق زیاد اعتماد کرده؛ بدون آن که اشاره کند. (۹۱)

### — الطبقات الكبرى؛ محمد بن سعد (۲۳۰ ق.) —

بیشترین اعتماد ابن سعد در سیره نبوی به کتاب های واقدی است و می توان گفت که ابن سعد، مرویات موسی بن عقبه را فراوان از طریق واقدی اخذ کرده است. (۹۲) ابن سعد به طور مستقیم از مغازی موسی از طریق اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه (برادر زاده موسی بن عقبه) اقتباس های فراوانی در (جلد سوم و چهارم) طبقات کرده است.

وی از مغازی ابن اسحاق و أبو معشر و موسی بن عقبه در سیره استفاده کرده است. (۹۳) وی در کتابش حدود ۱۳۷ روایت از موسی بن عقبه نقل کرده، مثلاً در مواردی با عبارت «ذکر موسی بن عقبه فی کتابه» (۹۴) یا «لم يذكره موسی بن عقبه فی کتابه فیمن شهد بدرًا»، (۹۵) «قیس بن خُذافة بن قیس... کان من مهاجرة الحبشه فی الهجرة الثانية فی رواية محمد بن اسحاق و محمد بن عمر، و لم يذكره موسی بن عقبه» (۹۶) یا «خالد بن قیس بن مالک شهد العقبة مع السبعین من الأنصار فی رواية محمد بن اسحاق و محمد بن عمر، و لم يذكره موسی بن عقبه» (۹۷) مطالبی را آورده که نشان می دهد کتاب موسی بن عقبه نزدش بوده است؛ بنابراین نوع پرداختن ابن سعد به اخبار ابن عقبه را در کتاب الطبقات الكبرى در چهار بخش می توان تقسیم کرد:

۱. مواردی که ابن سعد با جمله «لم يذكره موسی بن عقبه» آورده است.
  ۲. اسامی رزمندگان در جنگ بدر یا أحد... از موسی بن عقبه نقل شده است.
  ۳. مواردی که اختلاف در اسم یا نسب است؛ مثلاً ابن سعد قول موسی بن عقبه را در ترجمه مسعود بن الربیع، مسعود بن ربیع گفته است. (۹۸)
  ۴. اخباری که در باره صفات و اعمال پیامبر (ص) یا صحابه بیان شده است.
- این موارد، بیانگر استفاده واقدی از مغازی موسی بن عقبه بوده است.

### — تاریخ المدینة المنورة؛ أبوزید، عمر بن شُبَّه (۲۶۲ ق.) —

ابن شُبَّه از موسی بن عقبه در بخش سیره نُه روایت را که بیشتر آن ها از طریق «ابراهیم بن منذر عن محمد بن فلیح عن موسی بن عقبه عن ابن شهاب» نقل شده آورده است. مطالب او در بخش سیره عبارتند

از:

۱. در باره مبارک بودن وادی عقیق؛
  ۲. خیر پیروزی مسلمانان در جنگ بنی مصطلق به عبدالله بن ابی، و درگیری جهجه با جوان انصاری بر سر آب، خیر رساندن مرگ منافق با باد، گفتار شخص منافق در باره گم شدن شتر حضرت و استغفار او که در یک روایت آورده شده است، در حالی که منابع دیگر بعضی از این مطالب را جداگانه ذکر کرده اند؛
  ۳. قتل کعب بن الأشرف را به اختصار آورده است؛
  ۴. قتل ابی رافع بن ابی الحقیق، و سؤال حضرت از کنانه بن ابی الربیع درباره گنج ابوالحقیق در یک روایت آمده، در حالی که منابع بعدی، این دو مطلب را جداگانه ذکر کرده اند؛
  ۵. سربه عبدالله بن انیس؛
  ۶. آمدن عروه بن مسعود و مسلمان شدن او؛
  ۷. سربه نخله یا سربه عبدالله بن جحش که آن را مفضل آورده است؛
  ۸. وفد ثقیف.
- ابن شُبّه نیز از ابن عقیق در بخش خلفا هفت روایت را ذکر کرده که طرق سندهای آنها به موسی مختلف است.

#### — تاریخ یعقوبی؛ أحمد بن اسحاق (أبی یعقوب)، یعقوبی (۲۸۴ ق.) —

وی اسناد مطالب خود را در تاریخش نیاورده؛ ولی در ابتدای جلد دوم به اجمال، برخی از منابع و سندهای خود را ذکر کرده است. یعقوبی تصریح کرده که اخباری را از موسی بن عقبه از طریق محمد بن عمر واقدی آورده است.<sup>(۹۹)</sup> کتاب ابن عقبه از منابع اصلی یعقوبی در تدوین تاریخش بوده است.

#### — أنساب الأشراف؛ أحمد بن یحیی بلاذری (۲۹۷ ق.) —

وی هفت روایت از موسی بن عقبه نقل کرده است. یک روایت آن در باره نزویج پیامبر (ص) با خدیجه - سلام الله علیها - است.<sup>(۱۰۰)</sup> که در منابع قبلی و بعدی دیده نشده؛ و نیز مطالبی را در باره بعضی از افراد که به حبشه هجرت کرده یا نکرده اند و شرکت کنندگان در بدر آورده<sup>(۱۰۱)</sup> و در جلد ششم از موسی بن عقبه درباره خلفا دو روایت ذکر کرده است.<sup>(۱۰۲)</sup>

وی در کتاب *البلدان* نامه پیامبر (ص) به منذر بن ساوی را به نقل از موسی بن عقبه یاد کرده است.<sup>(۱۰۳)</sup>

#### — تاریخ الرسل و الأمم و الملوک؛ ابوجعفر، محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق.) —

محمد ابوالفضل ابراهیم، در مقدمه کتاب تاریخ طبری یادآور شده که طبری هر علمی را از متخصص آن أخذ کرده؛ مثلاً از مجاهد و عکرمه، قرآن و تفسیر را به نقل از ابن عباس، و از ابان بن عثمان، عروه بن زبیر، شرحبیل بن سعد، موسی بن عقبه و ابن اسحاق، سیره پیامبر (ص) را نقل کرده است.<sup>(۱۰۴)</sup>

گفته شده که سیف بن عمر تمیمی<sup>(۱۰۵)</sup> از مورخان مشهور، علم خود را از سیره نویسان مانند هشام بن عروه و موسی بن عقبه و کلبی گرفته<sup>(۱۰۶)</sup> که این مطلب احتیاج به تحقیق دارد. عبدالعزیز عبدالغنی می‌گوید: طبری بسیاری از مطالب سیره را از موسی [بن عقبه] اخذ و حوادثی را که در عهد خلفای نخست و اوایل اموی‌ها افتاده، از او اقتباس کرده است.<sup>(۱۰۷)</sup> این سخن درست نیست؛ زیرا در پی بررسی‌هایی در تاریخ طبری، وی از موسی بن عقبه روایات اندکی را نقل کرده است. طبری از موسی بن عقبه در حدود هفده روایت نقل کرده که سه مورد در باره سیره و بقیه مربوط به خلفا است.

### — الأغانی؛ أبو الفرج، علی بن الحسین الاصفهانی (۳۵۶ ق.)

وی مانند محدثان، سلسله اسناد مطالب خود را یاد کرده است. او کتاب‌هایی مانند کتاب موسی بن عقبه - که به دست ما نرسیده - نزدش موجود بوده است. ابوالفرج از موسی بن عقبه هفت روایت آورده است. روایات او در باره امتناع زید بن عمرو از ذبیح قریش،<sup>(۱۰۸)</sup> اشعار کعب بن زهیر<sup>(۱۰۹)</sup> و... است. در باره مالک بن نویره روایتی را نقل کرده که در منابع قبلی و بعدی ما آن را ندیدیم: «أَنَّ مَالِكَ بْنَ نُؤَيْرَةَ كَانَ مِنْ أَكْثَرِ أَنْاسِ شَعْرَاءَ، وَأَنَّ خَالِدًا لَمَّا قَتَلَهُ، أَمَرَهُ بِرَأْسِهِ، فَجَعَلَ أُثْفِيَّةً لِقَدْرِ، فَضَجَّ مَا فِيهَا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ النَّارَ إِلَى شُؤَاتِهِ»<sup>(۱۱۰)</sup> مالک بن نویره پر موترین مردم بود. وقتی خالد او را کشت، فرمان داد که سرش را پایه یک طرف دیگ قرار دهند. پس آنچه در دیگ بود، قبل از آن که آتش به پوست سر مالک برسد، پخته شد.»

### — المعجم الكبير؛ ابوالقاسم، سليمان بن احمد طبرانی (۳۶۰ ق.)

طبرانی در المعجم الكبير اخبار زیادی را از موسی بن عقبه درباره حضور صحابه در هجرت به حبشه، و بیعت عقبه، و جنگ بدر، احد و دیگر جنگ‌ها آورده است. وی بیشتر مطالب خود را از طریق «الحسن بن هارون بن سلیمان عن محمد بن إسحاق المسيبي عن محمد بن فليح عن موسى بن عقبه» نقل کرده است. مطالب نقل شده از ابن عقبه، با سند دیگر که به عروه بن زبیر می‌رسد، تقارن و مشابهت دو نص را می‌رساند.

### — معرفة الصحابة، ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی (۴۳۰ ق.)

در کتاب معرفة الصحابة به شرح حال صحابه پیامبر پرداخته و کسانی را که در غزوات پیامبر (ص) یا در هجرت به حبشه یا مدینه و یا در بیعت عقبه حضور داشته‌اند، ذکر کرده است. بیشتر روایات او از طریق: «فاروق بن عبدالكبير الخطابي، عن أبي سهل زياد بن خليل، عن إبراهيم بن المنذر، عن محمد بن فليح، عن

موسی بن عُقبه عن ابن شهاب زهري» رسیده است.

ابونعیم نیز با ذکر سلسله سند روایات عروه، مطالب موسی بن عُقبه را تأیید و در حدود ۲۵۸ روایت از او ذکر کرده است.

ابونعیم، شرح حال صحابه و افراد زاهد را در کتاب *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء* (۱۱۱) و در کتاب *دلائل النبوة* اخباری از موسی بن عقبه را آورده است. (۱۱۲)

موارد فوق، بیانگر وجود کتاب موسی نزد ابونعیم بوده است.

### — دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة: أبوبکر، احمد بن حسین بیهقی (۴۵۸ ق.) —

در مقدمه کتاب *دلائل النبوة* آمده است: «اعتماد بیهقی. و نیز مطالب سیره را که به دست ما نرسیده، از مغازی موسی بن عقبه ذکر کرده است».

دقت بیهقی در نقل اخبار از جهت صحت، تهذیب و ترتیب مطالب، موجب شده تا کتابش به عنوان منبعی قابل استناد مورد اعتماد مورخان بعد از وی قرار گیرد. (۱۱۳)

بیهقی روایات و اخبار موسی بن عُقبه را در بخش‌های زیادی از سیره پیامبر(ص) با عباراتی مانند: «و ذکرنا عن مغازی موسی بن عُقبه» یا «... فی کتاب المغازی» و یا «هذا لفظ حدیث موسی بن عقبه»: «فذكر قصة بدر بمعنی ما ذکر موسی بن عُقبه»: «و قد ذکرنا قصة أحد عن مغازی موسی بن عُقبه» یاد کرده است. وی در *دلائل النبوة* سلسله اسناد خود و طرق روایات به موسی بن عقبه را یادآور می‌شود.

### — الإستیعاب فی معرفة الأصحاب: أبو عمر، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر اندلسی (۴۶۳ ق.) —

ابن عبدالبر در کتاب *الإستیعاب* حدود ۱۲۴ روایت از موسی بن عُقبه در باره شرکت یا عدم شرکت صحابه در غزوات پیامبر(ص) به خصوص جنگ بدر، أحد یا عُقبه و یا هجرت به حبشه،... آورده است که در جای خود به آن پرداخته‌ایم. وی در مقدمه *الإستیعاب* طرق روایات از موسی بن عُقبه را نقل کرده است او در *الإستیعاب* به کتاب موسی بن عُقبه اشاره کرده است: برای نمونه در مورد «جابر و عؤیمر ابنا السائب قتلا یوم بدر کافرین لیسا فی کتاب موسی بن عُقبه» (۱۱۴) درباره «بركة بنت ثعلبة بن عمرو هاجرت... و ذکرها موسی بن عُقبه فی مغازیه». (۱۱۵)

نوع پرداختن ابن عبدالبر به روایات ابن عُقبه را می‌توان در کتاب *الإستیعاب* به چند بخش مورد توجه قرار داد:

قسمت اول: ابن عبدالبر در مواردی به این عبارت تصریح کرده: «موسی بن عُقبه لم یذکره» که این افراد در غزوات - به ویژه بدر یا أحد - یا هجرت به حبشه و یا در بیعت عُقبه حضور نداشته‌اند.

۱۶۲

قسمت دوم: ابن عبدالبر فقط از قول موسی بن عقبه، حضور یا عدم حضور صحابه در غزوات پیامبر(ص) به خصوص بدر، أحد یا هجرت به حبشه یا بیعت عقبه را ذکر کرده است.

قسمت سوم: ابن عبدالبر به روایت موسی بن عقبه و دیگران، حضور یا عدم حضور صحابه در غزوات پیامبر(ص) به خصوص بدر و أحد، هجرت به حبشه،... را یادآور شده است.

قسمت چهارم: از موسی بن عقبه در باره فضایل صحابه روایت نقل کرده است.

### — الدرر فی اختصار المغازی و السیر

ابن عبدالبر در این کتاب، غزوات پیامبر(ص) را به صورت خلاصه به نگارش در آورده و آن را الدرر... نامیده است. وی از موسی بن عقبه هفت روایت آورده است.

بروکلمان، کتاب الدرر فی اختصار المغازی و السیر ابن عبدالبر را تلخیص مغازی موسی بن عقبه دانسته است. (۱۱۶) این گفته درست نیست؛ زیرا عبارت ابن عبدالبر در مقدمه الدرر حکایت از آن دارد که از کتاب موسی بن عقبه هم استفاده کرده است. عین عبارت چنین است: «اختصرت ذلك من كتاب موسى بن عقبه و كتاب ابن اسحاق برواية ابن هشام و غيره، و ربما ذكرت فيه خبراً ليس منها و النسق كله على ما رسمه ابن اسحاق».

این عبارت تصریح دارد که از کتاب ابن عقبه استفاده کرده است؛ نه آنکه الدرر تمام کتاب مغازی موسی بن عقبه باشد. همین سخن بروکلمان برای محققان کتاب دلائل النبوة منشأ اشتباه شده و مطالب الدرر را تلخیص نظر موسی بن عقبه دانسته اند. (۱۱۷)

بنابراین، مطالبی که از دو کتاب الاستیعاب و الدرر از قول ابن عقبه ذکر شد، حکایت از وجود کتاب موسی بن عقبه نزد ابن عبدالبر دارد؛ با توجه به این که خود در ابتدای کتاب الدرر به کتاب موسی بن عقبه تصریح کرده است.

### — تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم علی بن الحسن شافعی معروف به ابن عساکر (۵۷۱ ق.)

وی از موسی بن عقبه روایاتی در باب سیره، خلفا و صحابه‌ای که در غزوات حضور داشته‌اند، آورده و او شرح حال موسی بن عقبه را نیز به تفصیل یاد کرده است. (۱۱۸)

### — احادیث منتخبه من مغازی موسی بن عقبه؛ ابن قاضی شهبه (۷۸۹ ق.)

وی بخشی از مغازی موسی بن عقبه را جمع و آن را تهذیب کرده که «زاخاؤ» پس از تحقیق در باره آن با ترجمه آلمانی به چاپ رسانده است. (۱۱۹)

### — أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابوالحسن، علی بن محمد، مشهور به ابن اثیر جزری (۶۳۰ ق.)

ابن اثیر در این کتاب، حدود ۱۶۷ روایت از موسی بن عُقبه با عبارت «لم یذکره»؛<sup>(۱۲۰)</sup> «ذکره موسی بن عقبه»<sup>(۱۲۱)</sup> یا اختلاف در اسم یا نسب یاد کرده است؛ برای مثال ابن اثیر در باره عُمیر بن الحارث بن لبدة بن ثعلبه گفته است: «فلو نظر أبو موسی (محمد بن ابی بکر بن ابی عیسی اصفهانی) فی «مغازی ابن عقبه» لرأی فی نسبه «لبدة»...»<sup>(۱۲۲)</sup>.

مطالب فوق در کتاب، حکایت از وجود کتاب موسی بن عُقبه نزد ابن اثیر دارد.

#### — الإکتفافی مغازی رسول الله (ص) و الثلاثة الخلفاء، ابوالربیع، سلیمان بن موسی کلاعی (۶۳۴ ق.)

کلاعی در مقدمه کتاب *الاکتفا* نوشته است: وی از مکتوبات سیره نویسان بزرگ مانند کتاب ابن اسحاق (که عبدالملک بن هشام) آن را تهذیب و مختصر کرده، و کتاب موسی بن عقبه که مختصر بوده، و نزد سیره نویسان مدح شده، استفاده کرده است. این مکتوبات در تألیف کتابش نقش اساسی داشته اند. وی حدود ۳۲ روایت را از موسی بن عقبه، بیشتر با عبارت «ذکر ابن عقبه» یاد کرده است.

#### — تاریخ الإسلام، أبو عبدالله، محمد بن أحمد بن عثمان ذهبی (۷۴۸ ق.)

ذهبی در کتاب *تاریخ الإسلام* بخش سیره و مغازی، حدود ۶۴ روایت از حوادث صدر اسلام را یادآور شده است. در بعضی موارد به کتاب تصریح کرده و گفته است: «و فی مغازی موسی بن عُقبه...»<sup>(۱۲۳)</sup>، و در بعضی از جاها قول موسی بن عُقبه را مانند مغازی عروه دانسته و آن را تقویت کرده است: «و قال موسی بن عُقبه، و هو فی مغازی عروه»<sup>(۱۲۴)</sup>.

وی نیز تصریح کرده که «مغازی موسی بن عُقبه» در یک مجلد کوچک بوده و آن را شنیده که بیشتر مطالبش صحیح است.<sup>(۱۲۵)</sup> محقق *تاریخ الإسلام* که از نسخه حیدرآباد استفاده کرده، با علامت اختصار حرف «ح» در پاورقی کتاب نوشته است: «هامش ح هذه القصة فی «مغازی ابن عقبه» فی اثنتی عشر ورقة مسطرة ستة عشر، کذا بخط الذهبي»،<sup>(۱۲۶)</sup> و یا آورده: «و قال موسی بن عُقبه: و جمیع من استشهد من المسلمین، من قریش و الأنصار تسعة [أو سبعة] أربعون رجلاً»،<sup>(۱۲۷)</sup> یا گفته: «زیادة من نسخة ع و فی هامش الأصل: ن سبعة، أي فی نسخة».

عبارت‌های فوق بر وجود کتاب مغازی موسی بن عُقبه نزد ذهبی دلالت دارد که در کتابش به حسب نیاز از قول موسی بن عقبه استفاده کرده است.

#### — البداية و النهاية، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر (۷۷۴ ق.)

وی در این کتاب، از آثار مکتوب گذشتگان بهره برده و از آنها یاد کرده است؛ برای مثال از مغازی عروه،



سیره زهری، مغازی ابن عقبه، مغازی ابن عائذ، مغازی سعید بن یحیی اموی، مغازی ابن اسحاق و... نام برده است.

ابن کثیر در سیره نیز روایات موسی بن عقبه را بر اخبار ابن اسحاق ترجیح داده که به نمونه هایی از آن اشاره می شود: «هذا یوافق ما ذکر موسی بن عقبه فی مغازیه»؛ (۱۲۸) «هذا هو اختیار موسی بن عقبه و الواقدی و البیهقی»؛ (۱۲۹)

وی بخش مهمی از کتاب موسی بن عقبه را برای ما در کتابش حفظ کرده است. احتمال این که کتاب موسی بن عقبه را از استادش ذهبی شنیده یا نقل کرده، می تواند تأکیدی باشد بر این که ابن کثیر بی واسطه از آن کتاب بهره برده است؛ زیرا در کتاب البدایة و النهایة به مغازی موسی بن عقبه اشاره دارد؛ مانند: «و قد آورد موسی بن عقبه فی مغازیه»؛ (۱۳۰) «قال موسی بن عقبه فی مغازیه عن الزهری»؛ (۱۳۱) «و قد ذکر موسی بن عقبه فی مغازیه»؛ (۱۳۲)

ابن کثیر در تاریخش به مغازی موسی بن عقبه توجه بیشتری دارد؛ زیرا روایات موسی بن عقبه را به صورت منظم در کنار روایات سیره ابن اسحاق آورده تا محققان بتوانند از بحث مورد نظر در سیره از جهت زیاده و تقیصه آگاه شوند. دیگر آن که بحث را تکمیل کرده که به نمونه هایی از آن اشاره می شود. اگرچه سیاق هر دو سیره نویس در بیشتر مطالب یکی است، ولی با توجه به کم و زیاد بودن مطالب در موضوعی، اختلاف نظر آن دو در این موارد ظاهر می شود که هر یک به طور مستقل در مطالب سیره اظهار نظر کرده اند؛ برای مثال ابن کثیر گفته است: «موسی بن عقبه کنحو سیاق ابن اسحاق... و قد ذکر موسی بن عقبه نحواً من هذا السیاق إلا أنه لم یذكر الدعاء، و زاد...»؛ (۱۳۳) «ذکر موسی بن عقبه نحواً من هذا السیاق ابن اسحاق»؛ (۱۳۴) «لم یذكر موسی بن عقبه و ذکره ابن اسحاق و غیره»؛ (۱۳۵) «و قد ذکر موسی بن عقبه عن الزهری و... ثم ذکر نحو سیاق ابن اسحاق فی خروج ابی سفیان إلی مجنّه»؛ (۱۳۶) «ذکره محمد بن اسحاق فی مغازیه فی مثل سیاق موسی بن عقبه عن الزهری»؛ (۱۳۷) «فهذا السیاق فیه فوائد کثیرة لیست عند ابن اسحاق»؛ (۱۳۸) و موارد دیگر.

ابن کثیر مطالب عروه و موسی را گاهی در یک سیاق واحد دانسته؛ اگر چه موارد اختلاف بین آن دو وجود دارد که به یک مورد برای نمونه اشاره می شود: «قد ذکر قصة عروه بن الزبیر و موسی بن عقبه فی مغازیهما مرسله»؛ (۱۳۹) وی به مغازی موسی بن عقبه و عروه اشاره کرده است. ابن کثیر، ابن عقبه و عروه را از پیشوایان [مکتب مغازی] دانسته و گفته است: اجماع بر مطلب (سیره)، بدون گواهی این دو ناممکن است. (۱۴۰)

همه این مطالب ذکر شده دلیل بر آن است که مغازی موسی موجود بوده و مورد استفاده ابن کثیر قرار گرفته و از این کتاب عنوان منبع اصلی در بخش سیره بهره برده است.

### — الإصابة في تمييز الصحابة، أحمد بن علي، مشهور به ابن حجر عسقلاني (٨٥٢ ق.)

وی در الإصابة در حدود ٣٠٣ روایت از موسی بن عقبه نقل کرده است. در بعضی از صفحات کتاب تصریح می‌کند که مغازی موسی بن عقبه نزدش بوده است. نمونه‌هایی از آن چنین است: «وقد طالعْتُ غزوه بدر من مغازی موسی بن عقبه کلها، فما وجدت لمالک بن عمیلة فیها ذکرًا»؛ (١٤١) «موسی بن عقبه فی المغازی فی غزوة بنی المصطلق، کان فی أصحاب النبی رجلٌ یقال له جُعال»؛ (١٤٢) در جاهایی که در اسم یا نسب اختلاف است، ابن حجر قول ابن عقبه را ذکر کرده؛ مثلاً در باره عامر بن الحارث می‌گوید: «و سماه موسی بن عقبه، عمرو بن الحارث»؛ (١٤٣) یا در باره عمیر بن الحارث بن ثعلبة بن الحارث می‌گوید: «زاد موسی بن عقبه بین الحارث و ثعلبة، لبدة»؛ (١٤٤) در جای دیگر در باره کُلفه بن ثعلبه می‌نویسد: «والذی فی کتاب موسی بن عقبه هكذا، سالم بن عمیر بن کلفة بن ثعلبة»؛ (١٤٥) در بعضی موارد به اختلاف نسخ مغازی موسی بن عقبه تصریح دارد: درباره ودقة بن یاس بن عمرو الأنصاری گفته: «و فی بعض نسخ موسی بن عقبه بالراء»؛ (١٤٦) و درباره یزید بن خدام بن سبیع گفته است: «اختلف نسخ مغازی موسی بن عقبه فی بعضها كذلك، و فی بعضها حرام، و بعضها خدارة»؛ (١٤٧) و در بعضی جاها دارد: «والذی فی مغازی موسی بن عقبه»؛ (١٤٨)

١٦٦

فهرده و دانشگاه / ٢٤ و ٢٥

همه این موارد نشانه وجود کتاب مغازی موسی بن عقبه، در دست وی بوده یا کتاب را از مشایخش شنیده است.

نوع پرداختن ابن حجر به اخباری را از قول موسی بن عقبه آورده، که می‌توان آنها را به چهار بخش تقسیم کرد:

١. روایاتی که ابن حجر در ذیل نام اشخاص می‌نویسد: «موسی بن عقبه لم یذکره»؛ (١٤٩)
٢. اخباری که ابن حجر نام اشخاص حاضر در مشاهد مختلف را آورده و از قول موسی بن عقبه و دیگران آن را نقل کرده است؛ (١٥٠)
٣. روایاتی که ابن حجر از موسی بن عقبه در باره صحابه و فضایل آنان آورده است؛ (١٥١)
٤. اخباری که ابن حجر، فقط از موسی بن عقبه نقل کرده است. (١٥٢)

### — تاریخ الخمیس، حسین بن محمد دیاربکری (٩٦٦ ق.)

وی در تاریخ الخمیس کوشیده تا میان اقوال مختلف، نقادی و ارزیابی درستی ارائه دهد؛ (١٥٣) برای

نمونه می‌نویسد: «... و لم يذكر ابن عقبة جعفر بن أبي طالب في مثل هؤلاء القادمين على رسول الله (ص) بخير من أرض الحبشة و هو أولهم و أفضلهم، و ما مثل جعفر يتخطى ذكره، و من البعيد أن يغيب عن ابن عقبة، فالله أعلم بعذره» (۱۵۴) شاید ذکر نکردن این روایت، نشان از گرایش سیاسی او دارد. دیاربکری ۲۱ روایت از موسی بن عقبه آورده که در بعضی موارد با «ذکر ابن عقبة» یاد کرده است. گویا وی آن را از استادان خود شنیده یا کتاب موسی بن عقبه را دیده است.

## نتیجه

در حال حاضر اصل کتب موسی بن عقبه موجود نیست؛ ولی با بررسی کتاب‌های سیره، تلاش شد تا روایات ابن عقبه در سیره و مغازی گردآوری و این اثر مفقود شده در طول قرن‌ها بازسازی و احیا شود. (۱۵۵) در این کار، شکل اصلی و هیأت مغازی موسی بن عقبه تا حدودی روشن شد. در این اثر، مطالبی وجود دارد که در کتاب‌های دیگر سیره یافت نمی‌شود و می‌توان در مقایسه با کتاب‌های دیگر کاستی‌ها و اضافات در سیره‌نویسی و مغازی نویسی را به دست آورد، و با دیدگاه‌ها و نظریات مختلف در سیره نگاری آشنا شد. این کتاب بنا به ادعای مارسدن جونز، تا قرن دهم وجود داشته. وی برای اثبات ادعای خود به کتاب «تاریخ الخمیس» دیاربکری استناد کرده است. پس از بررسی کتاب مذکور، مطلبی که بیانگر این ادعا باشد، یافت نشد.

همچنین کتاب الدرر تلخیص مغازی ابن عقبه نیست که بعضی از محققان به گفته بروکلیمان اعتماد کرده و آن را تلخیص مغازی ابن عقبه دانسته‌اند. ابن عبد البر در مقدمه کتاب گفته است که من از کتاب مغازی ابن عقبه و ابن اسحاق و کتاب‌های دیگر استفاده کردم و روش ابن اسحاق را برگزیدم. اهمیت کتاب موسی بن عقبه از آن جهت است که وی کوشیده است فهرست اسامی بیعت‌کنندگان در عقبه، و مهاجران به حبشه و شرکت‌کنندگان در غزوات، به ویژه بدر و احد را تهیه کند؛ گرچه حوادث دوران خلفای نخست را در کتابش یاد آور شده است. این کتاب همواره مورد توجه محدثان و سیره‌نگاران بعد از وی بوده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. یعقوب بن سفیان فسوی؛ المعرفة و التاريخ... تحقیق اکرم ضیاء العمری (چاپ دوم: بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.) ج ۲، ص ۱۹۳.
۲. بنا به نقلی، او را از موالی أم خالد بنت خالد، همسر زبیر دانسته‌اند. ر.ک: احمد بن محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الارنؤوط و... (بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.) م. ۱۹۹۶. ج ۶، ص ۱۱۴.
۳. هورویتز، المغازی الاولى و مؤلفوها، ص ۶۹.
۴. احمد بن محمد ذهبی، همان، ج ۶، ص ۱۱۷.
۵. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۵، ص ۴۲۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری (بیروت، دارالفکر، بی تا) ج ۶، ص ۴۶۰؛ ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۲.
۶. ذهبی، همان، ج ۶، ص ۱۱۴؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا) ج ۱، ص ۱۴۸. (منسوب بودن این خاندان به اسدی، از آن جهت است که آل زبیر از قبیله بنی اسد بوده، و موالی این خاندان به اسدی منسوب شده‌اند).
۷. فؤاد سرگین، تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی (چاپ دوم: قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق.) ج ۲، ص ۸۴.
۸. ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۳.
۹. محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ الكبير، ج ۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۴؛ ابومحمد رازی، الجرح و التعديل (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۸، ص ۱۵۴؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۱۴.
۱۰. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۵، ص ۲۹۳.
۱۱. ذهبی، تاریخ الاسلام و...، تحقیق عبدالسلام تدمری (چاپ دوم: بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.)، ص ۳۰۰.
۱۲. همان.
۱۳. خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۳۳۸؛ ابومحمد رازی، الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۵۴؛ ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.) / ۱۹۸۴م. ج ۲، ص ۲۸۶؛ یافعی، مرآة الجنان، محشی خلیل المنصور (چاپ

- اول: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق. / ۱۹۸۴م. ج ۱، ص ۲۹۲؛ ذهبی، العبر فی خبر من غیر، تحقیق محمد السعید (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۱، ص ۱۴۱؛ همو، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۷ و همو، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۴۸. در ضمن در سال وفات او اقوال دیگری هم است.
۱۴. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۷ و همو، تاریخ الاسلام، حوادث سالهای ۱۶۰-۱۴۱، ص ۳۰۰.
۱۵. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی (بیروت، دارصار، بی تا) ج ۲، ص ۳۶۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۶ و ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۰۹.
۱۶. همان.
۱۷. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق محمدصادق آلبحرالعلوم (نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ق.) ص ۳۰۷؛ مصطفی حسینی تفرشی، نقد الرجال (قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.) ج ۴، ص ۴۳۷.
۱۸. ذهبی، دول الإسلام (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ق. / ۱۹۸۵م.) ص ۸۶ و همو، الکاشف، ج ۳، ص ۱۶۵.
۱۹. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری (بیروت، ثقافیه، بی تا) ج ۱، ص ۷۸ و ۲۹۶.
۲۰. عبدالله بن الرحمن دارمی، (۲۵۵ق.) در سنن الدارمی حدود ده روایت؛ محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی (۲۷۵ق.) در سنن ابن ماجه حدود چهارده روایت؛ سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی (۲۷۵ق.) در سنن ابی داود حدود دو روایت؛ محمد بن عیسی ترمذی (۲۷۹ق.) در سنن ترمذی حدود هیجده روایت و در الشمالی المحمدیه روایاتی از موسی بن عقبه نقل کرده‌اند. برای نمونه قال: اتخذ رسول الله (ص) خاتماً من ذهب، فكان یلبسه فی یمینه فاتخذ الناس خواتیم من ذهب، فطرحه (ص) و قال لألبسه أبدا فطرحه الناس (خواتیم، ج ۱، ص ۷۵)، از ذکر صفحات کتاب‌های فوق خودداری می‌شود.
۲۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، حوادث ۱۴۱-۱۶۰، ص ۳۰۰.
۲۲. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه تاریخ ابن خلدون (چاپ دوم: بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق. / ۱۹۹۸م.) ج ۱، ص ۷۴۴.
۲۳. یوسف مزی، تهذیب الکمال...، تحقیق بشار عواد معروف (چاپ دوم: بیروت) ج ۸، ص ۳۰۷؛ ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۸۲؛ همو، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۶۶؛ همو، الکاشف، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۴۸؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۳۷؛ شاکر مصطفی، المورخون و التاریخ عند العرب (چاپ سوم: بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا) ص ۷۲؛ زرکلی، الأعلام (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.) ج ۳، ص ۱۵۹ و فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۷۲. در ضمن نام پدرش را سعید هم ذکر کرده‌اند.
۲۴. یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵-۲۷۰؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۷۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۹۲-۳۹۳.
۲۵. یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۳۹۱-۳۹۰؛ ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۸۸ و محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۵، ص ۳۹۳.
۲۶. یوسف مزی، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۲۵ و ذهبی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۲۲.

۲۷. یوسف مزى، تهذيب الكمال، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ذهبى، تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ همو، ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۱۵؛ بخارى، التاريخ الكبير (بيروت، دارالكتب العلميه، بي تا) ج ۱، ص ۳۴۱؛ الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۱۵۲، ۲۰۷ و محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۴۸۸.
۲۸. ابن حجر؛ الإصابة، تحقيق على محمد البجاوى (بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ق./۱۹۹۲م.) ج ۴، ص ۲۰۷؛ «كتاب المغازى لموسى بن عقبه»، مجله البعث الاسلامى مجلد ۴۳، شماره ۶، ص ۷۵. گفتنى است كه مولف كتاب ابن حجر العسقلانى و مصنفاته و...، نام كتاب موالات را نياورده، در حالى كه ابن حجر از آن در كتابش ياد كرده است.
۲۹. ذهبى، تهذيب التهذيب، ج ۴، ص ۲۸۲.
۳۰. همو، سير أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۶.
۳۱. يوسف مزى، تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۴۹۴؛ ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۶ و ابن عساکر، تاريخ مدينه دمشق، ج ۶۰، ص ۴۶۴.
۳۲. يوسف مزى، تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۴۹۴؛ ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۶.
۳۳. اصغر مهدوى، مقدمه سيرت رسول الله، ج ۱، ص ۱۲.
۳۴. برای اطلاعات بیشتر به آثار بعد از وی مراجعه شود.
۳۵. علمای شيعه در علم كلام و سيره اين روايت را با ادله اى قوى رد كرده اند. رك: شيخ مفيد، الفصول المختارة، ص ۱۲۴ - ۱۲۸؛ سيد مرتضى، على بن حسين موسوى، الشافى فى الامامة، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۱ و فضل بن شاذان، الايضاح، ص ۱۸۳.
۳۶. ابن حجر عسقلانى، الإصابة، تحقيق على محمد البجاوى (بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ق./۱۹۹۲م.) ج ۶، ص ۶۵۵.
۳۷. فؤاد سزگين، تاريخ التراث العربى، التدوين التاريخى، ص ۸۵ به نظر مى رسد اين قطعه از نص مغازى همان متنى باشد كه خطيب بغدادى روايت كرده است.
۳۸. هورويتز، المغازى الاولى و مؤلفوها، ص ۷۰.
۳۹. بيهقى، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۵۳۸؛ ج ۳، ص ۱۸.
۴۰. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳ و موارد ديگر.
۴۱. همان، ص ۳۱۹ و ۴۲۹ و بيهقى، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۵۸ و ۳۱۵.
۴۲. ابن كثير، البدايه و النهايه، جزء ۴، ص ۱۴۳.
۴۳. ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۶.
۴۴. مجلسى، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷ به نقل از: امالى طوسى.
۴۵. بيهقى، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۲۳، و موارد ديگر.
۴۶. همان، ج ۳، ص ۲۱۸.
۴۷. ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب، تحقيق عبدالقادر الاناؤوط (بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۸ق./۱۹۸۱م.) ج ۲، ص ۱۹۳.
۴۸. فؤاد سزگين، تاريخ التراث العربى، التدوين التاريخى، ص ۹۲.

٤٩. بيهقي، دلائل النبوة، ج ٣، ص ٨.
٥٠. همان، ج ٣، ص ٣٩٣، ج ٤، ص ٥٤ و ٣١٤ و ١٩٥ و... و كتاب البخارى، ج ٥، ص ٢١١ و ٢٢٢ و ٢٧٥.
٥١. فؤاد سزگين، تاريخ التراث العربى، التدوين التاريخى، ص ٩٢.
٥٢. «كتاب المغازى لموسى بن عقبه»، مجلة البعث الاسلامى، ج ٤٣، شماره ٧، ص ٥٨.
٥٣. شاكر مصطفى، التاريخ العربى والمؤرخون، ج ١، ص ١٥٨.
٥٤. ابن اثير، أسد الغابة، تصحيح عادل احمد رفاعى (چاپ اول: دار احياء التراث العربى، ١٤١٧ق. ١٩٩٦م.) ج ٤، ص ٣٥٦ و ج ١، ص ٣٢٦.
٥٥. ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ٣، ص ١٢٢٠.
٥٦. ذهبى، تهذيب التهذيب، ج ١٠، ص ٣٢٢.
٥٧. ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ٦، ص ١١٦.
٥٨. يوسف مزى، تهذيب الكمال، ج ١٨، ص ٤٩٥.
٥٩. به كسر اول و تشديد دوم: «قرية من قرى دمشق». حموى گفته است: «أظنه عجباً فأني لم أعرف له في العربية مع كسر الميم»، (عبدالله بكرى، معجم المستعجم، ج ٤، ص ١٢٢؛ ياقوت حموى، معجم البلدان، ج ٥، ص ١٤٤). الان در سوريه به فتح اول تلفظ مى شود.
٦٠. ذهبى، تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ١٤٨.
٦١. سخاوى، شمس الدين احمد بن محمد، الأعلان بالتويخ، ج ٢، ص ٢٠ و سعود جاسم ليث، ابن عبد البر الأندلسى و جهوده في تاريخ، ج ٢، ص ٢٢٤.
٦٢. حاجى خليفه؛ كشف الظنون، ج ٢، ص ١٧٤٧.
٦٣. محمد كنانى، الرسالة المستطرفه، ص ١٠٩.
٦٤. ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ٢٢، ص ٣٥٧.
٦٥. فؤاد سزگين، تاريخ التراث العربى، التدوين التاريخى، ص ١٧.
٦٦. بلاذرى، أنساب الأشراف، ج ١، ص ٢٥١.
٦٧. بيهقى، دلائل النبوة، ج ٣، ص ٣٨٨.
٦٨. ابن كثير، البدايه و النهايه، جزء ٤، ص ٢٤٧.
٦٩. همان، ص ٢٤٩.
٧٠. همان، ص ٩١.
٧١. همان، جزء ٤، ص ٣٢٨.
٧٢. ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٢١.
٧٣. حاجى خليفه، كشف الظنون، ج ٢، ص ١٧٤٧؛ ذهبى، تاريخ الإسلام (حوادث ١٠٠٨١)، ص ٤٢٤.
٧٤. ابن نديم، الفهرست، ص ١٢٣.
٧٥. ذهبى، تاريخ الإسلام، (حوادث ١٤١-١٦٠)، ص ٣٠٠.
٧٦. فؤاد سزگين، تاريخ التراث العربى، التدوين التاريخى، ص ٨٥ و هورويتز، المغازى الأولى و مولفوها، ص ٧١.

۷۷. قاضی ابرقوه، مقدمه سیرت رسول الله (چاپ دوم: تهران، افست، ۱۳۶۱ش.) ص ۱۳، به نقل از: مقاله «شاخت».

۷۸. ابن کثیر، البدايه و النهايه، جزء ۴، ص ۲۷۳.

۷۹. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۴۸۰ و ج ۴، ص ۱۶۴، ۲۴۶.

۸۰. همان، ج ۳، ص ۱۲۰.

۸۱. ابن کثیر، البدايه و النهايه، جزء ۴، ص ۴۷.

۸۲. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۳، ص ۳۸۶.

۸۳. همان، ج ۴، ص ۲۳.

۸۴. همان، ج ۵، ص ۳۲۹، ۳۳۲.

۸۵. همان: ج ۲، ص ۴۷۸، ۵۷۴.

۸۶. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی، جزء ۲، ص ۸۵.

۸۷. یوسف مزى، تهذيب الكمال، ج ۱۸، ص ۴۹۵.

۸۸. ابن شُبّه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۳، ص ۱۰۱۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۶، ۳۳۷ و ۴۳۲ و ابوالفرج

اصفهانى، الاغانى، جزء ۱۵، ۱۴۴.

۸۹. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی، جزء ۲، ص ۱۰۰ و هورویتز، المغازی الأولى ومؤلفوها، ص

۱۲۱.

۹۰. هورویتز، المغازی الأولى ومؤلفوها، ص ۷۲.

۹۱. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، مقدمة احسان عباس، ص ۱۰.

۹۲. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، التدوین تاریخی، جزء ۲، ص ۱۱۱.

۹۳. همان، جزء ۲، ص ۱۱۱.

۹۴. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۰۹.

۹۵. همان، ج ۳، ص ۴۳۷ و ۴۷۰.

۹۶. همان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۹۷. همان، ج ۳، ص ۴۴۹.

۹۸. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۲۵.

۹۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶.

۱۰۰. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

۱۰۱. همان، ص ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰.

۱۰۲. همان، ج ۶، ص ۱۲۶، ۲۰۲.

۱۰۳. احمد بن یحیی بلاذری، البلدان، ص ۹۶.

۱۰۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۱، مقدمه ص ۲۴.

۱۰۵. اکثر علمای رجال، سیف را تضعیف کرده‌اند؛ زیرا وی یکی از طرفداران سر سخت اموی‌ها بوده، و

مستشرقانی مانند ولهاوزن و کائتانی وقتی آثار او را بررسی و با دیگران مقایسه کرده‌اند، از نظر علمی او را



تایید نکرده‌اند. سیدمرتضی عسگری نیز پس از تفحص در روایات او، اقوالش را رد کرده، و آن‌ها را بی‌اساس دانسته است. ر.ک: صادق آئینه‌وند، تاریخ علم در گستره تمدن اسلامی (چاپ اول: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷ ش.) ص ۴۷۳.

۱۰۶. محمد امحزون، الصحابة في الفتنة من روايات الطبري والمحدثين (رياض، دارالطبيه، ۱۴۱۵ ق./ ۱۹۹۴ م.) ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۰۷. همان.

۱۰۸. ابوالفرج اصفهانی، الأغاني (بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۵ ق./ ۱۹۹۴ م.) ج ۱۷، ص ۶۰.

۱۰۹. همان، ج ۳، ص ۸۹.

۱۱۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

۱۱۱. ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۹، ۹۳، ۱۰۴ و موارد دیگر.

۱۱۲. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۲۸، ۳۳۳، و موارد دیگر.

۱۱۳. همان، ج ۱، ص ۷.

۱۱۴. یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی (بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ ق./ ۱۹۹۲ م.) ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۱۵. همان، ج ۴، ص ۱۷۹۵.

۱۱۶. فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربي، التدوین التاريخی، جزء ۲، ص ۸۵.

۱۱۷. حواشی دلائل النبوة، ج ۴، ص ۳۹، ۱۷۵، ۲۳۳ و موارد دیگر.

\* طبرسی (م. ۵۵۴۸) در کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی اسناد احادیث خود را ذکر نکرده، زیرا نیازی به آن نمی‌دیده؛ ولی مواردی یافت می‌شود که نام کتاب را آورده برای مثال السیره النبویه از محمد بن اسحاق، المغازی از موسی بن عقبه، المبعث و المغازی از ابان بن عثمان أحمر، المغازی از واقدی. ر.ک: رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۹۷. وی یک مورد از موسی بن عقبه نقل کرده است. ر.ک: إعلام الوری، ص ۲۳۱.

۱۱۸. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۰، ص ۴۵۶-۴۶۸.

۱۱۹. ابن قاضی شهبه، احادیث متخبة من مغازی موسی بن عقبه، مخطوطه. به نظر می‌رسد این احادیث متخبة‌ای که ابن قاضی شهبه نقل کرده است، همان روایات متخبة خطیب بغدادی باشد که ابن شهبه آن را تهذیب کرده است.

۱۲۰. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۲، ص ۱۳۲ و موارد دیگر.

۱۲۱. همان، ج ۲، ص ۵۱۲ و موارد دیگر.

۱۲۲. همان، ج ۴، ص ۳۰۸.

۱۲۳. ذهبی، تاریخ الإسلام، بخش مغازی، ص ۵۴۲.

۱۲۴. همان، ص ۶۱.

۱۲۵. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۶ و یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۹۴.

۱۲۶. ذهبی، تاریخ الإسلام، بخش مغازی، ص ۱۱۲.

۱۲۷. همان، ص ۲۰۰.
۱۲۸. ابن کثیر، البداية و النهاية، جزء ۴، ص ۲۴۷.
۱۲۹. همان، ص ۲۴۹.
۱۳۰. همان، ص ۲۶۶.
۱۳۱. همان، ص ۱۲۰.
۱۳۲. همان، ص ۱۴۲.
۱۳۳. همان، جزء ۳، ص ۱۳۴.
۱۳۴. همان، ص ۲۵۵.
۱۳۵. همان، ص ۳۲۲.
۱۳۶. همان، جزء ۴، ص ۹۰.
۱۳۷. همان، ص ۱۲۱.
۱۳۸. همان، ص ۲۴۷.
۱۳۹. همان، ص ۱۴۳.
۱۴۰. همان، ص ۳۲۸.
۱۴۱. ابن حجر، الإصابة، ج ۵، ص ۷۴۲.
۱۴۲. همان، ج ۱، ص ۴۸۱.
۱۴۳. همان، ج ۳، ص ۵۷۸.
۱۴۴. همان، ج ۴، ص ۷۱۴.
۱۴۵. همان، ج ۵، ص ۶۶۷.
۱۴۶. همان، ج ۶، ص ۶۰۲.
۱۴۷. همان، ص ۶۵۵.
۱۴۸. همان، ج ۳، ص ۶۰۰.
۱۴۹. همان، ج ۱، ص ۳۹۳ و ج ۲، ص ۲۴۸ و موارد دیگر.
۱۵۰. همان، ص ۵۴، ۷۱ و موارد دیگر.
۱۵۱. همان، ص ۶۴، ۱۷۶ و موارد دیگر.
۱۵۲. همان، ص ۲۵، ۳۴، ۵۸ و موارد دیگر.
۱۵۳. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام (قم، انصاریان، ۱۳۷۶ ش.)، ص ۲۲۵.
۱۵۴. حسین بن محمد دیار بکری، تاریخ الخمیس (بیروت، دارصا، بی تا) ج ۲، ص ۵۵.
۱۵۵. در آینده نزدیک این مجموعه روایات به صورت کتاب منتشر خواهد شد.